

# آهنگر

۲۳ خرداد ۱۳۵۸

سال اول شماره ۸

۲۳ خرداد، بیستمین سالروز  
اعتصاب خونین کارگران  
کوره پز خانه‌ها را  
گرامی می‌داریم



## ...این کیو تین است مطبوعات را

حضرت آقای بازگان سلام چشم بد از روی زبانی تونودور سرزبیر و ساکت و آرام ما از برای چون تویی مطلوب نیت ما مرید قشعهای خوبیتیم آنکه باشد سکرنا حرف کبیت؟ با تو قبلا گفتگویی داشتیم بهرامو نهی، حکم و جرات؟ نیستی گر صغر دولت چیستی؟ نیستی در کم و کیف ماجرا؟ ما نفهمیدیم رمز روم و نام هر کسی در پیله خود می تند (گرچه سفت و سخت هم با الهه) کوربا بای عمو سام گرام، باگرونی قائل و خونخوار نیست؟ تا شاسد خلق، خصم و باربر

## گفتیم: شدیم بی سر خر محمد کلانتری " پیروز "

ای طست هوسبارا بران آگاه همنه بهسر بیکار افشاکر حقه‌ها و باصوبل زین دو همه عمر درصصیت از دارو نسدان هر چه بسودت سرمایه اولسه مان ، نفت یک چند به دوره رضا خان بدیکاتور اولسی جو بگریخت ندجای پدر، پسر بر او رنگ چون بود فرار، بده بستان

## الوداع، الوداع

به سبک نوحه و نوحه سرانی بخوانید ز . علامه درگزینی رفتی تو از پریم الوداع الوداع دستک و دفتریم ، الوداع الوداع قلم و جوهرم ، الوداع الوداع آخرین سکریم ، الوداع الوداع عمری با سنجیدگی ، سنجیدگی زرمیدی ، افتادی ایستادی ، لنگیدی تخت طاغوتی را ، بر فرشتگوبیدی نوجوان باورم ، الوداع الوداع آخرین سکریم ، الوداع الوداع خارج دطاغوتی ، وارد شدن آردی همگی که یک جولان ، دادی و ندادی با گله از جاله ، نوبت جاه افتادی بیک خوشاورم ، الوداع الوداع آخرین سکریم ، الوداع الوداع قانون مطبوعات ، زنجیر میناچی یعنی ای آهنگر ، بیا که نیجی! از حالاسانوره ، قیچی و فرجی ای دفتر پریم ، الوداع الوداع خود کاری سرم ، الوداع الوداع اختناق ، ارتجاع ، قانون سانسوری در فجر انقلاب ، قانون بجزوری؟ ای عدل‌اسلامی ، ای بوج جمهوری ای چشمان نرم ، الوداع الوداع ای جسم پنجم الوداع الوداع

## میشه مردم و این طور چیزا

— بازم شد ، اسلا" این چه سوالی به — نفهمم ، چه مرشد؟ امروز دنبال به ناس میگردد که بنونه باوزدای مقامات دولتی در تناس باشه. — آهان ، تو داری دنبال به ناس — آمریکائی میگردد — این ناسیبه زبون — آمریکائی یعنی توجه الخناس سیاه — ایولا مرشد ، این یکی خودشه ، — خب ، حالا بگویم چی میخوای ؟ — بگی ، از خبرگزاریها شنیدم که ، — هیچی ، چنین جانوری در ایران نه و زیر گوش — من و شما چندین بار با وزیر خارجی — شد ، دیگه به چی میگردد؟ — بکنما بدیکرم داریم که به عربی



## کشف یک سند تکان دهنده در حوالی پاریس

نماینده داعی روزنامه آهنگر در خاک پاک فرانسه هفته گذشته نامه ای از طرف یکی از کارگران شهرداری قلم نویسی لوئانو دریافت کرد که از نظر اهمیت ساله ، آن را عمداً بدون هیچ اظهار نظری برای ما فرستاد . او نامیز بدون هیچ اظهار نظری نامه مربوطه و پیوسته آنرا به نظر شما می‌رسانیم . " موسیوا آهنگر :

## اعلام باید سرد



دیجیتال کننده نشریه : نینا پویان

### محاكمة آهنگر باشی

## بر اثر شدت ابر از احساسات تماشاگران بهم خورد

این نمایشنامه می پرده بر اساس تصویب احتمالی لایحه اخیر مطبوعات (که روزی سه لایحه مطبوعاتی طاغوتی را غنیمت را غنیمت کرده) نوشته شده است. بر اساس این لایحه هیچ روزنامه نگاری نیست که خود را در دادگاه بر ضد ملی اتیام محرم نکند. بر همین فرض است که آهنگر باشی جزو اولین متهمان دادگاه است و به استاد شکایتی که از او شده بر ضد ملی اتیام نوشته است. اعضای هیات منصفه عبارتند از: رئیس انجمن شهر، فرماندار، رئیس دادگستری، "افراد مورد اعتماد"، نماینده وزارت ارشاد ملی و نمایندگان گروههای مختلف اجتماعی.

جلسه با رنگ آقای ظالم زاده رئیس دادگستری باید و دادستان ادانامه را با این شرح می خواند: - همه تعالی، قضات محترم هیات منصفه، عزیزان تماشاچیان ارجمند! همانطور که اطلاع دارید و قبلاً در جرایم ملی خوانده شد، هم امروز برای رسیدگی به شکایت آقای امیر طویار کارآفرین مورد اعتماد گروههای مختلف اجتماعی هستند تشکیل شده است.

ایران از آقای آهنگر باشی که سابقه فراوانی در پیش رفتن به افراد مورد اعتماد و گروههای مختلف اجتماعی دارد شکایت کرده است که با کشیدن کارهای غیرمعمول و زنده در روزنامه آهنگر باعث منکرتی از ایشان شده است. من بنام دادستان از "هیات منصفه" می خواهم که این فرد متشکک تاریخی را که جرم او محرز است به اشد مجازات محکوم کنید. ضمناً "هیات منصفه" دادگاه توجه داشته باشد که این آقای آهنگر باشی در طی فزون متناهی مزاحم افراد مورد اعتماد و نمایندگان گروههای مختلف اجتماعی بوده است.

آهنگر که در هفت قرن پیش نیز ایران در بعل باعث ایجاد فتنه و آشوب شد ولی با زیرکی فراوان ثبات از زیر پای مسئولیت جالی کرد و خود را بجهت قلندار نمود که در نتیجه اسگور "مجاره" شوشتری را بجای او محکوم کردند و گردنش را در "ملا" عام به شیوه هرستان محو می زدند.

### گفتیم: شدم بی سوخت

دهدی جو تلاش تو همدردت جنیدی و اعتصاب کردی راهزد و بند شاه شد اورفت و پسر عموش آسربک بنشست به جای انگلستان چون سینه خلق بود پسرزور آن جور که پیش از او پدرت اورفت و من تو زاور خسته در چنین و سوز و پاکبوسی سرگرم شدم شاد و شگول کاندس پس پرده بود سر پا ما ساده دلان زود باور آرام نشسته دست و دست اندر تپ و تاب کار سودند خونی زده ما نشان نیامده کابجا بجهت حال و در چه کارید ما بی خبر از عوامل بیست بیادست عوامل سیه کسار این ملک اسیر کسودتسا شد شلوار خراب کرده بسرگشت بازار ز سر نسو، به کینه خواهی رفتند ما یازان بسه زندان راه نفس عمویم بستمند هر کس که خانه آفرین شد دانسی چگفتشو او چهارگرد

امروز که خون آن شهیدان امروز که جسد ملت امروز که انقلاب کردی غائلت نشوی کفکارتی شد کشیم اگر چه چند مزدور پاسبان قیام نه همین است این رند، بی "قزار" دارد خالصی شدت فیسروادش با اینهمه زهر پاشی رفتن با کشور ما نمی کشد قهر نشسته انقلاب ست است هرگز نشود ز کار خسته این سستی اشفاق از اوست خونریزی و اختلاف امروز را بر پیشانی او درخت عریان باور پس از عباد و کینست بایست که زود و بی حسابا و رفته بگسار او دگرسپار یک مهره ز مهرمهاش بوگار

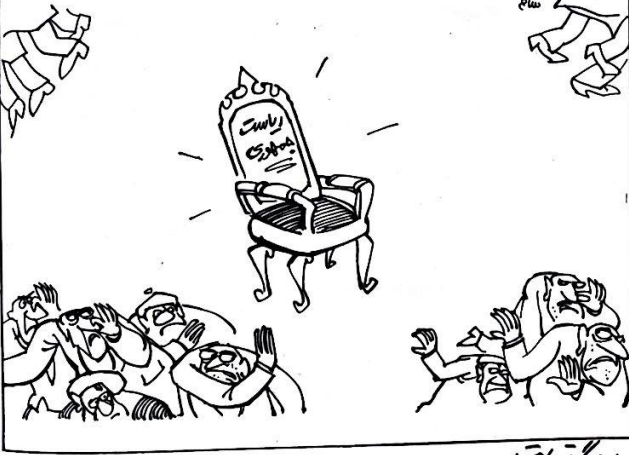
رسیدگی به اتهام شماس. در ماده ۲۷ و ۲۸ همین قانون تصریح شده است: "هر دو سال یکبار از پنهان مایه جهت تعیین اعضای هیات منصفه در تهران بدعت وزیر ارشاد ملی، با حضور رئیس دادگاههای شهرستان و رئیس انجمن شهر و در مراکز استانها بدعت استاندار، مهابتی مرکب از فرماندار، رئیس دادگستری و رئیس انجمن شهر (در صورتیکه انجمن شهر نباشد) شهردار) و نماینده وزارت ارشاد ملی تشکیل می شود. هیات مذکور از افراد مورد اعتماد عمومی مجموعاً نفر را بعنوان اعضای اصلی و ۶ نفر را بعنوان اعضای ملل البدل از بین گروههای مختلف اجتماعی (روحانیون، نویسندگان، روزنامه نگاران، وکلای دادگستری، دبیران، موزیکاران، اساتید دانشگاه، اصناف و پیشهوران، کارگران و کشاورزان) انتخاب می نماید. اما اعتراض شما به اینکه یکی از اعضای هیات منصفه دارای پیشینه کفری است وارد نیست، زیرا در ماده ۲۹ همین قانون بر مبنای شرایط اعضای هیات منصفه نوشته شده است که "عدم سابقه محکومیت کفری موثر" ایشان اگر هم دارای سابقه محکومیت کفری هستند، ازین موثر آن کسب یعنی از نوع سابقه محکومیت کفری غیر موثر آن هستند و بهین دلیل صلاحیت ایشان مورد تأیید است. شما از خودتان ... در این سوخت یک نفر از لژ تماشاچیان با صدای بلند می گوید: آقای رئیس دادگاه! ابودای راکه به آن اشاره کردید عیناً "از لایحه مطبوعاتی که در زمان وزارت تریف امامی نخست وزیر عامل قتل مسلم ۱۷ شهروید (که قتل فراری و مفدی الارضی است) منتشر شد گرفته شده است.

این لایحه در دوره طاغوت هم رد شد و کسی آنرا یک بول ساه نگریه. چطور شما به آن استاد می کنید و ...؟ رئیس دادگاه (چکنی را محکم به میز جلوی خود می گوید و می گوید): از میان تماشاچیان کسی حق اظهار نظر و صحبت کردن ندارد. آقای سرطمان از شما شکایت کرده که با کشیدن کارهای غیرمعمول از ایشان باعث هتک حرکت از ایشان شده است. ما در دادگاه کفکرت می کنید بحال و روزگارتان را بدو می خواهید بود بیان فرمائید.

او را از جلسه اخراج کنند. ماموران بدقت تماشاچی هجوم می برند و او را کتک کتان از سالن دادگاه خارج می سازند. هنگامیکه تماشاچی فصول را از جلسه دادگاه اخراج می کنند، در ورودی سالن دادگاه نیمه باز می شود با استفاده از این فرصت کوتاه، آهنگر بغری که پشت درهای بسته دادگاه هستند با فشار خود را به داخل سالن می اندازد تا ناظران دادگاه تاریخی باشند. اما رئیس دادگاه فریاد می زند: چه احمقی به این افراد اجازه داد که بدون اجازه وارد دادگاه شوند؟ هر چه زودتر این آقایان را اخراج کنید. اینجا "مورد اعتماد" نیستند. افرادی که با زور وارد سالن دادگاه شده اند نباید در آنجا با ظلم وارد ما تماشاچی بنشینیم. ما خبرنگاران مطبوعات هستیم که گذاشتند در جلسه دادگاه حاضر شویم. اجازه دهید در سالن بنشینیم. رئیس دادگاه با قیافه ای برافروخته فریاد می زند: دیگه بدتر از آقایان تماشاچی نیستند. شیرنگارند! ما هر چه می کنیم از دست همین هاست. زود اینجا را از جلسه اخراج کنید. ماموران برای اجرای دستور آقای رئیس دادگاه، بدقت خبرنگاران خرابدمی می برند و آنها در حالیکه با عجله از قیافه برافروخته و مشتای گروگورده رئیس دادگاه عکس می گیرند از جلسه خارج می شوند و ماموران در ورودی سالن دادگاه را پشت سر خبرنگاران خرابدمی می بندند. رئیس دادگاه مجدداً "متهم را مورد خطاب قرار داده می گوید: آقای آهنگر باشی! از موضوع خارج نشوید. اگر حرفی با دفاعی دارید که فکر می کنید بحالتان موثر است بگوئید. وقت دادگاه و هیات محترم منصفه را بجهت تلف نکند. متهم: آقای رئیس دادگاه! من هنوز نمیدانم تاکی کیست و جرم چیست؟ من فقط به صلاحیت دادگاه اعتراض کردم. رئیس دادگاه: آقایان مگر که هم هستی؟ مگر شنیدی که دادستان محترم در ادانامه تاجی چی گفت؟ آقای امیر طویار از شما شکایت کرده که با کشیدن کارهای غیرمعمول از ایشان باعث هتک حرکت از ایشان شده است. ما در دادگاه کفکرت می کنید بحال و روزگارتان را بدو می خواهید بود بیان فرمائید.

متهم: امیر طویار کیست؟ من چنین کسی را نمی شناسم. اگر در بین تماشاچیان محترم هست او را من نشان بدهید. رئیس دادگاه: آقایان کیست؟ مگر لایحه مطبوعات را خوانده ای؟ تاکی شما، طبق قانون حق دارد لایحه جلسه دادگاه شرکت نکند. املاً "متماشاچی به شکایت ایشان نسبتاً جان، این قانون است که شما را برای سیز محاکمه کشیده است. "افلا" میخواست لایحه مطبوعات را بخوانی بعد زودتر لایحه مطبوعات را در دادگاه ۲۲ لایحه مطبوعات طرح می کنی شده که: هر کس بوسیله مطبوعات هیات منصفه را با نمایندگان مردم یا هیات وزراء، یا مورد افترا و توهین قرار دهد بدون شکایت تاکی خصوصی، تعقیب، و مرتکب جرمین خصوصی از ۶ ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. "حالا" متوجه شدی که محاکمه ما که احتیاجی به تاکی و شکایت ندارد؟ حالا اگر حرف سیاسی داری سخن و جان ما را خلاص کن

متهم: آقای رئیس دادگاه! این امیر طویار مگر کیست که می تواند با یک اشاره مرا بهای نیز محاکمه بکشد؟ مگر از احمد شاه قاجار هم تاکی است؟ آن بدعت فلک زده وقتی از پدر روزنامه شکایت کرد با پای خودش به دادگاه آمد و نشان داد که به قانون و مطبوعات احترام میگذارد. همه مطبوعات است ولی بتدریج صداها بلند می شوند و بلندتر می شوند. تا جاییکه صدای متهم را تحت اشاع قرار می دهد. ابتدا یک نفر و سپس چند نفر. با شروع به صحبت و خود صدا می کنند این کلمات هسته و سرخه بگوین می رسد. ... شاه. ... طاغوت طاغوتیه. طاغوتیه. ... مرگ بر طاغوت، طاغوت، مرگ بر کونیم. مرگ بر آهنگر طاغوت. ... همه بالا میگرد و صدای شما را که از لژ تماشاچیان بلند است مانع شنیدن صدای متهم و رئیس دادگاه می شود. رئیس دادگاه با چکنی روی میز می گوید: آقایان... آقایان... نظم دادگاه را رعایت کنید. اما چنین صداها و شما را اوج بیشتری می کند و تماشاچیان ضمن دادن شعار، آهسته آهسته به متهم



این گویینت... چیست این قانون مطبوعاتان؟ ای رئیس دولت ملی، بفرما! چیست جزیه بدو تو میروفتا؟ شد "کیا تو" زور تو میروفتا؟ دور یازد حق تو زافات را چرکه این قانونان اجرا شود جز من عالی مقام ذوالجلال چیلگی داریم از آن انتظار چونکه داری نزد مردم آبرو خواهی داریم از آقایان نه که محکم سار از زنجیرا ختم کرد نام، یعنی والسلام

چست ناگرد زین وقتان (طرح ناگرد زین وقتان (خواندهای این لایحه را بر سر (ای بقران تو، صد صاحب دلان) او هم ایشان لایحه هرگز ندید این گویینت است مطبوعات را دست ماها از قلم گویا شود نیست کورا به هر حق گفتن مجال وارهاندان از این زحور فشار دهن کن این لایحه می گفتگو بدین بر دارد ز دست و پاسبان در قضی جرمین سازد شیر را هو، که مانی کاگاور نیکام



— آنوقت مژغین میکن هیچ حرفی نکرده

### قضیه تاریخی آقای منور الفکر

بزهوشی از ام — کندر

استن "در یک" است یا "ذریک"؟  
 — میکم نیست ، بالاخره تاریخ نویسیها یک کد مشترا انتخاب میکنن .  
 — اونطوران مادل با روشی تا سیسات نظری دارند روی طرح "زنجیر عدل" مطالعات سیاسی را عمل میاورند .  
 — رئیس تاسیسات میروند .  
 — قربان خوش را از کجا گیسر بیاریم ؟  
 — خوش از بگانه پیش آماده است اگر تو پیدر سوخته در ساختن زنجیر نسلی نسجی کنی ، من تا بحال کلی داد خواهی کرده بودم .  
 — در این موقع رئیس تجساست سراسمه وارد میشود .  
 — سها ازین بارو منور الفکره داره کار را خراب میکنه .  
 — چطور ؟  
 — سراه اقتصاد منوی چهارمجلسه شهر و به مردم میگه خودتون که دور بر زنجیر نسلی میکنن ، هیچی ، سرخوتون رو هم نباید بگذارید از اونطرفی کج بشه .  
 — نکتة پول میخواد ؟  
 — خیر قربان .  
 — آب ؟  
 — خیر قربان .  
 — خونه ؟  
 — خیر قربان .  
 — زمین ؟  
 — خیر قربان .  
 — سپس گوشه رو بگم برش ولش کن توی هفت برکنه هند .  
 — فایده نداره قربان ، هر جا ولش کنیم باز بر میگردد میاد همچنانا .  
 — پس بپارش پیش من یک دو تا کلمه باهاش صحبت کنم .  
 — همه شو بهارم ؟  
 — کلمه شو بهار کافیه .  
 — خنایار شا "بخو اسرار آمیزی در حوالی رود نیل و گور شده ، شخصی بنام داریوش که از نحوه گم و گور شدن "خنایار شاه اطلاعات کافی دارد . داستان نویسنده مخصوصا احضار می کند و می گوید .  
 — بالاخره این داستان احمقانه ای را که قرار بود بسازی ، ساختی یا نه ؟  
 — داستان نویسن طرح اولیه داستان "گنو مانی" مع "را تعریف میکنم .  
 — داریوش می گوید : خوب ، برو "فورا" بنویسن شخصی کن که همه چیزش شبیه خنایار شا باشد ، با یک اختلاف مختصر ، مثلا "گوش است نداشته باشد" سر راهت به رئیس ساریان چشم و گوش کنوری هم بگو "فورا" شرفیاب شود .  
 — داستان نویسن میروند و چند دقیقه بعد رئیس سازمان چشم و گوش کنوری وارد میشود .  
 — در خدمت قربان .  
 — از ساتراپ نشین ها "چمخسر" چه عرض کنم قربان ، در ساتراپ نشین مرکزی وضع خوبی برقرار نیست از یک طرف آن مردیکه منور الفکر کولبار محتوی در بسک" بسا ذریک" را که بعنوان هدیه برایش فرستاده اند نیند برتقمه همچنان حرف خودش را میزند . از طرف دیگر جوال کاه بازار سایه پیدا کرده و مردم از این حیت در مضیقه اند .  
 — فکر می کنی پوست آدم برای تهیه جوال کاه مناسب باشد ؟  
 — آستان نکرده ام قربان .  
 — خوب برو امتحان کن ، بایوست همین مردیکه .  
 — منی غلغلی درش جاری .  
 — السامه قربان !  
 — شاه عباس آقا کبیر با سلط ناموزون در عالی قابو نشده و دارد رئیس گرمه ها را باز خواست می کند .

### سگ هرزه مرض

بهراد دیهستان  
 پس ناخلف و خیره سری  
 دلخور از کار بدش ، اهل محل  
 نه کسی ازته "دل بارش بود  
 کاب کوجه در دستش به اسان  
 در پدر سوختگی ها ، خنبری  
 از دغل پیشگی او آگشاه  
 هر چه فهمیده ، فراری از او  
 مطبوعه و حشمت بی ناموسی  
 دست این توطئه گر ، در آن کار  
 خلق ایران به شکست از او  
 حمله بر زاهد و برتد ، با او  
 دشتش آلوده به خون تا مرق  
 در سناک از کلکش ، عزراشسل  
 این دیسگر ، همان ساراکبست

[ داشت ماسفلی خان پیری  
 اسم او بود (چی چی خان اوکل)  
 نه که با علم سرکارش بود  
 هم پدر دلخور از او هم مامان  
 دشتن کار و تلاش بشری  
 بجهی با ادب دانشگاه  
 چیز دانان ، سواری از او  
 سگ هرزه مرض جاسوسی  
 هر کجا توطئه استعمار  
 هر کجا ، جنگ و جنایت از او  
 حمله بر زاهد و برتد ، با او  
 هر کجا نیمه شبان ، تنق تنق  
 پستکار عمو سام — اسرائیل  
 هیچ میدانی ، این اوکل کست ؟

— خیر قربان .  
 — پس حرف بزبن ، یک مژغرفی بگو .  
 — حضرت عالی تصور میفرمائید آدمی که تمام جراح سینه های رنگینتون رو دیده به این آسونیا دم به نلته میده ؟  
 — طرف عثرت آباد و اونطرفها پکت آب و ملکی برایش بزنن .  
 — به هیچ چیز ضایع نمیده ، فقط حرف خودش را میزند ، انگار سخن رو از منور بده داشته اند .  
 — همین توی تفنگی ها کودشتون فزای ترند .

هر از گاهی بر سبیل باد گلو در می کند .  
 صدر اعظم در آستانه در دست بسته استاده و منتظر فرمان است .  
 — منظر تو با دمجون بیشتر باد داره یا لوبیا ؟  
 — باد مجان قربان .  
 — مزخرف نگوا .  
 — لوبیا قربان .  
 — نگه تو دکتری ؟  
 — خیر قربان .  
 — پس مزخرف نگو .  
 — بله قربان .  
 — خوب بگو ببینم چه باید بشود ؟  
 — رگ زدن چطوره ؟  
 — داشتم .  
 — خفه کردن ؟  
 — داشتم .  
 — گوش بریدن ؟  
 — ... ( باد گلو )

ته سلسله دودمان ، سنازارام  
 مباحثه مطبوعاتی فارغ شده و پخت میزش گز کرده و دارد زیر لب با خود



حرف میزند .  
 — فضای باز ، اینهم از اون حرفهاست ، آخر عمری آدم را مجبور می کنه که به چه کارهایی دست بزند .  
 — می نیگه من منور الفکر ، خوب باش ، مگر من نیستم ؟ کدام یکی از این حرفهایی را که تو میزنی ، من زده ام .  
 — ساگر منور الفکر بودی که وقتی سخن به اون خوبی برات در نظر گرفت قبول میکردی .  
 — سها کارخانه به اون عظمت رو برات فرستاده بر دهنم کردی ، قصه های مسلیکنسی توتشتی ، شهرهای هست نه تاهی نمیشدنی ، اعلامیه منتشر نمیکردی همه این کارها را می کنی و آنوقت است راهم میگداری منور الفکر ؟  
 — سخرمس واقعا که سخرمس ،  
 — آجودان مخصوص وارد میشود و مرض ادب می کند .  
 — کارشان را بکسره کردیم قربان تصور می کنم که از این به بعد یکدونه شون هم برای دوا پیدا نشه .

— بکشید قربان منظورم گوشه گوشش بریدن بودن .  
 — نداشتیم ؟  
 — ( با شرمندگی ) چرا قربان داشتیم .  
 — دیگه ؟  
 — بنددرا حل جدیدی به عقلج — نموسه .  
 — شاید بشه با یک لقب طلسم در دهنشرا بگذاریم ، مثلا "منور السلطنه" چطوره ؟  
 — مجانی قربان ؟  
 — مزخرف نگو .  
 — آخه پول نداره .  
 — خوب ، بره از بانک استقراضی وام بگیره .  
 — ... ( شرمندگی )  
 — لال شدی ؟

— قبول نکرد قربان .  
 — میدونم پولی بعدا "قرار شد که بکوز بریش شکار زاینده رود ، با هدیه کب تنی کنین و بعدش خودت شتتا برگردی .  
 — بردشتم قربان ، ولی نزدیک بود که خودم غرق بشم .  
 — به علاقه ملاهای دارد ؟  
 — بی علاقه هم نیست .  
 — پس برش شکار ، اونور رود خونه پشت بشه حبیب شکار فراوانی داره ، ترتیب کار چه جور باشه .  
 — سیر شدت قورقچی ها ، اونها خودتون بلدن چکار باید بکنن .  
 — السلطان بن سلطان بن سلطان ، در تالار آینه مشول قدم زدن استو

منور الفکر روی نیمکت کنار سخا بان نشسته است ، خاطره های گذشته را مرور میکند .  
 — با دهن خوشتر می افتد .  
 — داستان قضیه "زنجیر عدل و آوارگیهاش را در هفت برکنه هند بخاطر مسی آورد .  
 — منظره زاینده رود و بشه حبیب در مقابل چشمهایش جسم میشود ، به حمام فین و زندان قصر و اوین فکر می کند .  
 — نفس معصی می کشد .  
 — باور می کند که هنوز زنده است .  
 — روی نیمکت جا جا میشود و به پیش رویش چشم میدوزد .



بهرز اصلی !

### ای کارگران کوره‌پز خانه



خلقی همه دلگشسته و منسوم ز سرخفتان ، سراسر کشور تن گریه فرسته ، غم بولادین گفتند نه بر مغابی کین تو ز شاهشته بد مثن بخود لروید ای صاحب عزم جزم و مردانه برشهروده ، اعتما بنان جان داد فریداد ز اعتما بنان این بود نماد برای بیمه و بهداشت چون گشت ز اعتما بنان آگاه یعنی که پلیس و ارتش و آواک با سرک و تفنگ حمله آوردند آن درد ، به قتل عام شد چاره آن بود کویک خود ، بی بدر گردید بس صحنه کوره‌ها ز خون رنگین

شن سال ز بعد کودتای شوم حاکم همه جا ، سگوت مرگ آور نا گاه چهل هزار خشمگین آغاز شد اعتما بنان آنروز فریاد شما چو در فضا پیچید ای کارگران کوره پز خانه سال سی و هشت ، سال استبداد فریاد شما برای تامين بسود فریاد بیمه و بهداشت شاهشته دین پناه و ملت خواه ا و بعدش یعنی قانون طبواعت طاعت نارد کسان ، که دشمن مردند رگسار بروی خلق بگشادند بهداشت ، گلوله بود و خیماره بسن کده خاک و خون فروغلطید شد صحنه کوره‌ها ز خون رنگین

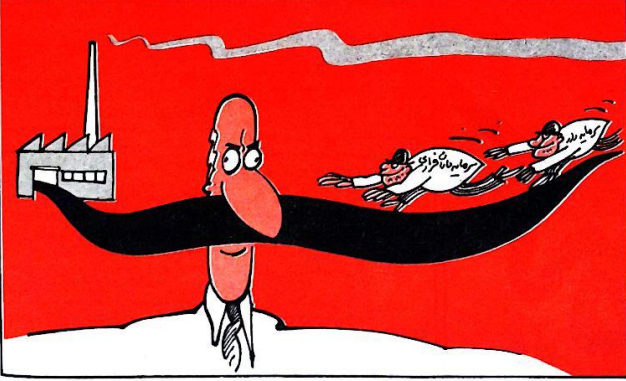
بر جا اثری نمانده زان پیسوز خلق است ز بسند آن شتم آزاد آن خشم و خورشید آن سمرات ها جان داده به راه خلق جسانه راهی سوی انقلاب ما بگشاد

اسال که شد قیام ما پیروز اسال که بیست و سوم خرداد هشتم به یاد آن جسارت ها ای کارگران کوره پز خانه هر صد شما که بر زمین افتاد



تار وحدت!

الان در تهرنا بوداره کارها را کارگران میکنه .  
— خلاصتاش کن تو از من ؟  
— ما چه می آموزد ؟  
— این کاره به ما می آموزد که آبد در شته لمان میگردیم یاد در خانه و ما دور جهان میگردیم .  
— خداوند ا قاضی مریضان اسلام را شقای عاجل عیادت فرما . آمین یا رب العالمین



**محرک شو** (بقیه از صفحه ۱)  
و رئیس الوزرا خلوت کرده .  
— از قدیم و ندیم گفتند : بر هر چه بنگری سخن دوست "خوشتر است .  
— ابولواء بر شد !

— جناب مرشد  
— چاتم بچه مرشد  
— لایحه جدید مطبوعات را خواندی ؟  
— آره ، تا عری میگه ، ننگابه دست خاله کن - مثل خاله غریبه که کن .  
— منظورت چیه امرشد ؟  
— منظورش اینکه از سه چهارتا نروماده اولش که بگذری ، بقیه سن زده بود رو دست کبابپور خدا مبارز!

— مثلا ؟  
— اولش به و پترین بچه کوزلک گذاشته که هر کی ؟ ۲۰ سالش باشه و دیپلم داشته باشه یا سابقه روزنامه نگاری داشته باشه میتونه امتیاز بگیره و بعد بلافاصله میگه دارنده امتیاز باید مدتی بوسه بدهی مریفتم که بنگاه با نظر کرده مولا باشه ، یا شفا یافته اقا و ...  
— ... چی چی آفرشد ، تو که هنوز هیچی نشده چویده چوید حرف میزنی ؟  
— بعدش یعنی قانون طبواعت طاعت هر که بوزر و مقامات دولتی "افترا" بزنن برنترس بسته میشه و میره اون تو آب خنک میخوره .  
— خوب ، دندمن نرم شه افترا نزنه !  
— آخه بچه جون ، باید پرسید "افترا" به چی میگند ؟  
— لابد همان چیزی که تا دیروز حق نداشتی نهروید یا تشریف امامی ای کبابپور سایر همکالری خون بگی آهای داری با مملکت چکار میکنی و آگاه میکنی طبق همین ماده ، بعنوان مغزی زبون ترا از بس کلمات میکشیدند بیرون - ای رحمت به آن شربت بچه مرشد چه خوب گفتی . در واقع حکایت این ماده مواد های پشت برش حکایت همان ملائکه میگه که خودش الف را تو مدانی تلفظ میکرد و آنوقت از پیچها ایراد میگرفت که : من میگم "عنف" شما نگید "عنف" ، نگید "عنف" .  
— اصلا! عمو مرشد ، نگه ما بر صد طاواعت و قوانین طاوغنی قیام نکردیم ؟  
— چرا .  
— پس چرا همن چشمه امون بدندان قوانین طاوغنی ، نگه نمیشه بکبار هم بقوانین واقفا "مردمی صدر شروعت با زمان مصدق کنگه نگام و از روش عمل کنیم ؟  
— درسته بچه مرشد ، ولی مصدق گرفتاری "تدوین و تصویب قانونی اساسی را در پیش رو نداشت . . .  
— نفهمیدم ، چی میخوای بگی مرشد .  
— نکته میخوای بگی آمدن این لایحه و فرارسیدن قضیه "قانون اساسی بهمیدیکه مربوطه ؟  
— میخوام بگم ، این حکایت بمسا می آموزد که :  
گر تو قرآن بدین نطق خوانی ببری رونق مسلمانی

— جناب مرشد  
— چاتم بچه مرشد  
— لایحه جدید مطبوعات را خواندی ؟  
— آره ، تا عری میگه ، ننگابه دست خاله کن - مثل خاله غریبه که کن .  
— منظورت چیه امرشد ؟  
— منظورش اینکه از سه چهارتا نروماده اولش که بگذری ، بقیه سن زده بود رو دست کبابپور خدا مبارز!

— جناب مرشد  
— چاتم بچه مرشد  
— لایحه جدید مطبوعات را خواندی ؟  
— آره ، تا عری میگه ، ننگابه دست خاله کن - مثل خاله غریبه که کن .  
— منظورت چیه امرشد ؟  
— منظورش اینکه از سه چهارتا نروماده اولش که بگذری ، بقیه سن زده بود رو دست کبابپور خدا مبارز!

— جناب مرشد  
— چاتم بچه مرشد  
— لایحه جدید مطبوعات را خواندی ؟  
— آره ، تا عری میگه ، ننگابه دست خاله کن - مثل خاله غریبه که کن .  
— منظورت چیه امرشد ؟  
— منظورش اینکه از سه چهارتا نروماده اولش که بگذری ، بقیه سن زده بود رو دست کبابپور خدا مبارز!

— جناب مرشد  
— چاتم بچه مرشد  
— لایحه جدید مطبوعات را خواندی ؟  
— آره ، تا عری میگه ، ننگابه دست خاله کن - مثل خاله غریبه که کن .  
— منظورت چیه امرشد ؟  
— منظورش اینکه از سه چهارتا نروماده اولش که بگذری ، بقیه سن زده بود رو دست کبابپور خدا مبارز!

— جناب مرشد  
— چاتم بچه مرشد  
— لایحه جدید مطبوعات را خواندی ؟  
— آره ، تا عری میگه ، ننگابه دست خاله کن - مثل خاله غریبه که کن .  
— منظورت چیه امرشد ؟  
— منظورش اینکه از سه چهارتا نروماده اولش که بگذری ، بقیه سن زده بود رو دست کبابپور خدا مبارز!

### پیشنهاد انقلابی به وزارت کار و امور اجتماعی

#### قانون نظام و حدود صنفی مشاغل آزاد

#### جوانان تحصیلکرده ، بنگار

**جناب آقای داروش فروهر**  
**وزیر موفتا " محترم کار و امور موفتا " اجتماعی دولت موفتا " انقلابی**  
با توجه به اینکه دولت مقتدر موفتا ، اساس کارها را بر مشارکت با مردم قرار داده و در همه شئون از کار ارتش گرفته تا پلیس و شهرداری مالیاتها و ترافیک و غیره ، نظر مردم صاحب نظر را کاملاً دخالت می دهد و از پیشنهاد های افراد مملح حسن استقبال می نماید . اینجانب به دنبال پیشنهادی که دو هفته پیش در مورد گماردن اشخاص بنگار در مشاغل جدید تهیه کرده و ارسال داشتم و سخت مورد توجه هم واقع شد . اینک پیشنهاد اساسی صنفی را در حدود طرح طبقه بندی مشاغل جدید و تعیین حدود و نظام صنفی ارائه می دهم و اطمینان دارم با بنگار بستن پیشنهاد اینجانب ، بسیاری از مشکلات فوری گریبانگیر جوانان تحصیلکرده بر طرف شده ، بنظم و نسق انقلابی بونی در اصف جدید به وجود خواهد آمد و جلوی پاره ای بی نظمی ها و مزاحمت ها گرفته خواهد شد . اینک پیشنهاد قانون نظام صنفی مشاغل جدید برای تحصیلکرده ها :

**ماده ۱ -** جوانانی که زیر سایه توجهات و زحمات و راهنمایی های خردمندان وزارت کار و امور اجتماعی و سایر دستگاههای دولتی ، الحدم لله و البته در مشاغل هامرکز فروشی ، بافافی فروشی ، سوه فروشی و غیره اشتغال پیدا کرده اند ، به طر کلی به دو طبقه اصلی تحصیلکرده های علوم انسانی و اجتماعی مثل اقتصاد ، حقوق ، مدیریت ، ادبیات و غیره و علوم دقیق مثل ریاضیات ، مهندسی ، پزشکی ، فیزیک و شیمی و غیره تقسیم می شوند .  
— تشریح - در این تقسیم بر خلاف رسوم طاوغنی گذشته ، به پیچوجه ضوابطی نظیر ارجحیت تحصیل در خارج ، پذیرفته نخواهد شد .

**ماده ۲ -** با در نظر گرفتن کلیه تجربه های تاریخی و علمی و عملی ، تحصیلکرده های علوم انسانی به ترتیب زیر حق اشتغال خواهند داشت :  
( الف ) دارندگان مدارک تحصیلی دکترا و فوق لیسانس و لیسانس در رشته های ادبیات ، زبان ، زبان شناسی ، ادبیات تطبیقی ، زبانهای باستانی و رشته های مشابه در مشاغل :  
کوچه فروشی ، چاله با دام فروشی ، سبزی خوردن فروشی ، تخمه و مشغولیات فروشی ، آدامس و سیگار و بنسبون فروشی ، بافافی پخته فروشی و نظایر آن .  
تشریح - دارندگان درجه دکترا ، در رشته فروش نوت فرنگی نوبرانه و دوغ عرب و بستنی و آلاک حق تقدم خواهند داشت .

( ب ) دارندگان مدارک دکترا ، فوق لیسانس و لیسانس در رشته های حقوق ، اقتصاد ، مدیریت بازرگانی و اداری ، علوم سیاسی ، روابط عمومی و روزنامه نگاری ، فلسفه ، جامعه شناسی و نظایر آن در مشاغل :  
روزنامه فروشی ، کتاب کهنه فروشی ، عکس و پوستر انقلابی فروشی ، کاست و نوارهای انقلابی فروشی ، راهنمای کتور و فوق العاده ماهیت نگار و طبقه فروشی ، دفترچه آئین نامه آزمایش رانندگی فروشی ، تصنیفهای جدید فروشی ، فالنامه فروشی ، و نظایر آن .  
تشریح - دارندگان درجه دکترا در این دسته ، مجاز به فروش کتابهای جلد سفید در کنار خیابان خواهند بود .

**ماده ۳ -** تحصیلکرده های رشته های مختلف علوم دقیق به ترتیب زیر حق اشتغال خواهند داشت :  
( الف ) دارندگان ، دارو سازان ، دامپزشکان ، دندانپزشکان ، فارغ التحصیلان رشته های پیراپزشکی ، زیست شناسی ، علوم طبیعی ، بهداشت ، علوم آزمایشگاهی ، مامائی ، برستاری و نظایر آن در مشاغل :  
ایزاج ساندویچ گرم فروشی ، هامرکز فروشی ، لوسا پخته فروشی ، قصابی سبزی ، گوشت فروشی ( در فصل مربوطه ) ، چغیله فروشی ، شامی کباب و کتلت فروشی ، کوکو سبزی کوکو سبب زمینی فروشی دل و جگر فروشی و نظایر آن .  
تشریح - کلیه فارغ التحصیلان رشته های مختلف پزشکی مجاز به اشتغال بازاری دینی و کالسه و احیاناً کاروان خواهند بود و بقیه تحصیلکرده های این گروه تنها حق اشتغال در سینی و مجمعه خواهند داشت .

**تشریح -** ۲ - قصابی سبزی تیار در انحصار پزشکان متخصص جراحی و دل و جگر فروشی فقط در انحصار پزشکان متخصص بیماریهای داخلی خواهد بود .  
( ب ) مهندسان رشته های مختلف ، آرشیکت ها ، فارغ التحصیلان رشته های فیزیک ، فیزیک اتمی ، شیمی ، زمین شناسی ، ریاضیات ، کامپیوتر ، برق و مکانیک ، نساجی ، کشاورزی ، معدن شناسی ، نفت و نظایر آن در مشاغل :  
ساندویچ سرد فروشی ( از قبیل تخم مرغ ، کالباس ، نان و پنیر و کوچه فرنگی . . . ) ، بستنی و نوشابه فروشی سبزی ( با جرخ و گاری دستی ) ، خرب و برت فروشی یا نرخ همین ( از قبیل هر چی بخوای یک تومن ) ، کاسه شنباق فروشی و نظایر آن .  
تشریح - فارغ التحصیلان این گروه ، علاوه بر مشاغل فوق مجاز به تصدی مشاغل خدماتی سبزی از قبیل چاقو تیز کنی ، چینی بند زنی ، تعمیر بخاری و آتگرکن و کولر آبی ، صافکاری ماشین کنار بیابان کلید قفل سازی ، مس سفید کنی و نظایر آن هستند .

**ماده ۴ -** فارغ التحصیلان رشته های هنری از قبیل هنرهای دراماتیک ، موسیقی ، نقاشی ، بیکر ترانی و هنرهای تزئینی ، فعلاً " ول معطلند ولی تا تعیین تکلیف قطعی می شوند به این مشاغل اشتغال ورزند :  
حاجی فیروزی ، نوازندگی سبزی ، استخدام در بنگاههای شادمانی ، عکاسی کنار خیابانی ، رفع و غص صاحب فروشی و نظایر آن .  
تشریح - در صورتی که شاغلین مشاغل سبزی ماده فوق ، نظیر حاجی فیروزی و نوازندگی سبزی ، نظاهر به ناهنجاری کرده یا اقدام به بکندی یا سد معبر در پیاده رو یا وسط خیابان نمایند از ادامه شغل آنان جلوگیری به عمل خواهد آمد .

**ماده ۵ -** در همه موارد فوق دارندگان بایسن تر از لیسانس ، یعنی فوق دیپلم و دیپلم ، می توانند زیر دست شاغل اصلی ، بعنوان آسپستان به کار اشتغال ورزند .

**ماده ۶ -** هر گونه تخلف از حدود صنفی مزبور و ایجاد مزاحمت برای صاحبان مشاغل دقیق از طرف گروههای تحصیلی غیر مجاز ، موجب مجازاتهای شدید از ده سال زندان تا اعدام خواهد بود .  
والسلام علی من اتبع الهدی



### تابلوهای کوچک بدون قاب

اجتماعات سهل الهضم  
فساد آتقدر در آن جامعه ریشه درآورده بود که وقتی خواستند، ساد را ریشه کن کنند، تمام آندام جامعه، ترک برداشت و فرو ریخت.

مردم آتقدر چالپوش شده بودند که تصور میکردی، در شهر گوزپشتها زندگی میکنی.

تعدن و اخلاق مردم آن جامعه، آتقدر پیشرفت کرده بود که وقتی کسی میخواست بگذرد، برود، قفلا صاحب خانه مورد نظرش را از طریق وسایل ارتباطی، با خبر میکرد.

برای آنکه حکومت نظامی، بنحو کامل اجرا شود، برنامه های تفریحی تلویزیون را افزایش دادند.

از وقتی که در آن شهر اعلام شد (هیچکس حق ندارد، بدون کسب اجازه رسمی از خودش انتقاد کند) بسیاری از شهروندان فرصت طلب با تویل به این و آن، توانستند از خود انتقاد کرده و در این زمینه نیز از دیگران جلو بیاورند.

برای آنکه فاصله طبقاتی را از میان بردارند، تمام آن فاصله را با توب و تنگ، تزئین کردند.

آتقدر خودش را هم رنگ جماعت کرده بود که دیگر دیده نمیشد.

وقتی از فساد جوامع غربی سخن میگفت، همه حاضرین سرها گوشه شده بودند و... وقتی از اخلاقیات شرق میگفت، همه جورت میزدند و خمیازه میکشیدند.

در آن شهر، بوق زدن، اکیدا ممنوع بود، چرا که در هر خانه شی همیشه چندین سیمار وجود داشت.

آتقدر بی گویی کرده اند که سرانجام موفق شدند، آدم در سنگار را نیز هم رنگ جماعت کنند.

در آن جامعه، آزادی و اعتماد آتقدر زیاد بود که سیر یک آریزانیان یک هفته کلید داده بودند تا هر وقت که دلشان میخواست از زندان بیرون بروند و بد بگذرانند.

جامعه خوشبخت و مرفهی آن، چنان جامعه ایست که نه تولید کننده باشد و نه مصرف کننده، بلکه فقط مرفهی باشد.

در آن شهر، آتقدر آزادی وجود داشت که هر کسی میتواند با خیال راحت وبدون پارتنی بازی، فاسد شود.

بعضی ها پول باد آورده را در بانکها میگذاشتند تا باد آنها را نبرد. فاصله طبقاتی آتقدر زیاد بود که وقتی "طبقه یک" میخواست "طبقه"



صاحبگنجی فریضه پور گره

### ستون راوی

... راوی میگفت در جلسه ای که جمعی از زعمای قوم "آوردانی" حضور داشتند پیرامون سخنرانی و مباحثه مطبوعاتی جناب آقای طومار زاده هم صحبت میکردند و همه یکدل و یک جان باین همه شبات و از جان گذشتگی ایشان درود میفرستادند که در یکی از پاراگراف های فرمایشاتشان در پاسخ یکی از خبرنگاران فرمودند:

... من بهیچوجه قصد کنار رفتن ندارم و استعفا نمیکم.

یکی از حاضران جلسه بجنیدی زد و گفت: آقای مهندس، و هویدا و شاه هم قصد نداشتند.

... راوی میگفت در جلسه ای بودم و صحبت بر سر این بود که چرا پخش موسیقی بوسیله اجرا کنندگانش (نوازندگان) در رادیو آزاد است و بی در دیوارهای آن شهر، آن قدر عکسها و پوسترهای سگی چسبانده بودند که هر شهروندی احساس میکرد از عصر خود کُلی عقب مانده است.

مردم آن جامعه آتقدر آزادی عمل دارند که میتوانند داوطلبانه و بدون پیش قسط، دست بخودکنی بزنند.

آدم فرصت طلب کسی است که در آنفجار جمیت، بعنوان تویچی انجام وظیفه نماید.

آنها آزاد بودند از تنها خیابانی که تا بلوی میور ممنوع نداشت با خیال راحت و در حال رقص و پایکوبی، میور کنند.

در آن جامعه، حتی بیماریهای لوکس را صاحبان مکتب و مال تصاحب کرده بودند.

با نگرانی گفت - اگر همه متنگن شوند، در آنصورت چه کسی موهای سگها را تانه خواهد زد و آنها را به نوات خواهد برد؟

رحیم صاری

### دکتر گوبلز

و شباهت های عجیب او با تبلیغاتچی های ماضرا

۱- گوبلز هم استاد دماغوی بود و نا خود آگاه جامعه را تحریک میکرد.

۲- گوبلز هم از فحش الرجال بودن جامعه استفاده کرد و به مقام وزارت تبلیغات رسید.

۳- با نگاه اجتماعی گوبلز هم طبقه متوسط بود.

۴- گوبلز هم از مردم فقیر و بی چیز و باصلاح (با برهه ها) صحبت میکرد، اما در عمل به آنها چیزی نمیداد.

۵- گوبلز هم افواج انسانی، توده های خام (ماب) را تحریک میکرد و به هیجان میآورد.

۶- گوبلز هم جامعه روشنفکرا که سلول اصلی و اولیه نیروی محرکه انقلاب یعنی (کارگران - دهقانان - خرده بوروازی) را بحرکت درمیآورد و متکوب و مرعوب کرد.

۷- گوبلز هم با روزنامه نویسی و روزنامه نگار میانه خوبی نداشت.

۸- گوبلز هم بسیار جاه طلب بود.

۹- گوبلز هم اجتماعات میلیونی راه میداشت و تکیه بر همگانهای ناگاه داشت.

۱۰- گوبلز هم شرق و غرب، چپ و راست را میکوبید.

۱۱- گوبلز هم در صورت لزوم از حماقت دار استفاده میکرد.

۱۲- گوبلز هم بی جهت به همسایگان خود حمله میکرد.

۱۳- گوبلز هم در سخنرانی ها و مجالس و محافل نعل وارونه میزد.

۱۴- گوبلز هم اطلاعات سیاسی و اجتماعی و تاریخی اش بسیار کم بود و با اگر چیزی میدانست آنها را وارونه خوانده بود.

۱۵- گوبلز هم چشم دیدن سوسالها را نداشت و ضد کمونیست بود و منکر پیشرفت و توسعه در کشورهای سوسیالیستی.

۱۶- گوبلز هم کتاب سوزان میکرد.

۱۷- گوبلز هم در راه های فارسی را درست تلفظ نمیکرد.

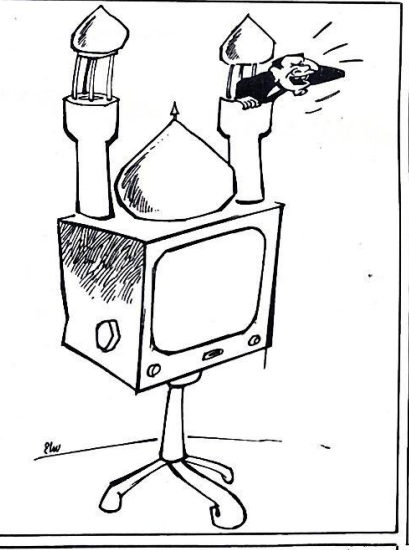
۱۸- گوبلز هم پدرش چوب فروشی داشت و با پول پدر توانست سیر آفاق وانفس کند و از پایگاه چوب فروشی صحبت میکرد.

۱۹- گوبلز هم خودش را استاد و متخصص مبارزه با رژیم میدانست (حالا هر رژیمی)!

۲۰- گوبلز هم امر بهیمن شنبه شده بود و خودش را رهبر مردم می دانست (و ملت من) میگفت.

۲۱- و عجب اینکه گوبلز هم مرتبا "طومار جمع میکند!"

ع- بوسا



بیاد استاد دهدا

### استمداد

ای خلق ستم دیده کجا شید؟ کجا شید؟  
بند ستم از پای قلم ها بگشائید  
گر بیشتر از این ز خدا بیخبرانش  
آزار دهند، (ای همه) مسئول شما شید  
اسلام کجا و ستم عده اوسان؟  
از دامن خود لکه این رنگ زدا شید  
با مردم نا آگه و بازجه بگوئید:  
از دایره جهل و تعصب بدر آئید  
اخلاص عمل از چه فراموش نمودید  
دو فتنه و آشوب جرائید؟ جوائید؟  
مولای جهان، حیدر گرار، علی گفت؟  
یک دانش گندم زدهانی مبرائید  
انگار نه انگار که اسلام صلا داد  
ای قوم در اعمال کمی هم بخود آئید  
اسلام کجا گفته که با حرسه نهمت  
آزادی انسان دگر محو نمائید؟

اصفهان - س - ع - هزار



آخ پاسبان



آخ پاسبان

### چالیدی ملت غلبه

طهران

ترکی (آذری)

چالیدی ملت غلبه شاه گنادر اولدو آسالام  
دشمه نهضت قوناریب بئر نهر اولدو آسالام  
سه قدر حلقه ی زنجیر ده دیسرال قولوموز  
غالبیت جاغینا وار در هله جوق بولوموز  
هله شاهلار دولو دور هم ساغیمیز هم بولوموز  
سانما طلعت چکلب خوش سحر اولدو آسالام  
عجب آزادلیغیمیز بر نمر اولدو آسالام

هله ده شاهار ایلانلار آلبت اطرافی همان  
طاهری خوش خط و خال باطنی حلالد کیمی فان  
فرصت اردینجا کزسر وورساغا ضربت دالدان  
سولمه دشمنیز درسه در اولدو آسالام

ضربه میزدن رضانین چشمی تر آسالام  
قوی آچلبین هامیبا دوستلوق اومان اللرمیز  
نوب داغیماز قلعه تک با هم اولا سگر میز  
یا را شاهلار صفتی تله ساچان خنجر میز  
اوندا ملت دشنه جک گور نه لیر اولدو آسالام  
وحدتیندن بولایین شاه گنادر اولدو آسالام

سه قدر آمریکا نین سمنایب ایراندا بلی  
سه قدر یا تکلیسین وادی سنا سنده الی  
آبت الکترسی ایله آرزو لار اولماز عملی  
الینسی و تیرالینه کارگر اولدو آسالام  
رنجبر ، دانشجو و پیشه ور اولدو آسالام

آچاخ اوزدن نقابین در باری ملت تانیمین  
شاه خیا نلته گندن بولساری ملت تانیمین  
خلفه تمحیل اولونان سرداری ملت تانیمین  
الده شمشیر هجوما ، سوهنتر اولدو آسالام  
اوندا فرساد آلیتیک شاه گنادر اولدو آسالام

شاه گنادر بیدر هله لیک سابه سی ابراندان قابیل  
اونا تعلیم آلیین دایه سی ابراندان قابیل  
کهنه قانو نلاری نین سابه سی ابراندان قابیل  
بیزه بوشلار از لیدن خاطر اولدو آسالام  
کینه لیر ایندی سابه تله ور اولدو آسالام  
دوزدو روز سه کیمی جاسلار آغیشرا کتجه لره  
نو کدی جلالد قانینی مین شهیدین کوجه لره  
ساجیر ایندی بوغنا زندان پای پشیمان پنجه لره  
دلپیر ایران بیساز چون سی کمر اولدو آسالام  
داهسا ملت آیللیب خیره سر اولدو آسالام

ترکی و غلبی

ترکی آذری

### باغلا پیمان کارگر

بسکه ووردون دنیا داسن سئل کیمی فان کارگر  
وئرمیسن بوئن حیانتیبر کوزل جان کارگر  
اویما سن هرناکیم بوندان بللهر غلتمه  
دورا اویان گل بیرداهاوز خالووا ، بان کارگر  
چون سی دائم ریزملر ، ساغلا بییدور جهلده  
ووردا غید جهلین لونی ، ایله عصیان کارگر  
گل دایان بوندان بللهمظلمین تونوند هداغ کیمی  
نوزا کیدیجی فارتیلتا ساغلا پیمان کارگر  
بیر عمردی سله بیر تورکا و غلی شو قیلستنی  
نوزا لیلیمظلم آوین گل یله ویران کارگر

### دوز دیچا

گیدی دشمن کرا بول و اخله فاد اندره  
دیچایم دونه بیده مومو کودا ندره  
هنگی خب دانیدی دشمن ملکت کیه؟  
خجلان و اورسیدی ، پرد هاد س اودس چیه؟  
ملت یولاکی بغنا بوکوده؟ - کورا بو شو؟  
اوسهم تروت و هستی چلوشی جیوبوبو؟  
مردمان خب دانیدی قله دوزدان کورابه!  
هغه جا دوزه که دزدان حالر یگابه  
نعلار و نمنزن بیخودی - مردوم دانیدی  
هنگی عاقلدهی - تی دستانا ، خب خوانیدی  
ای کی می خلق مرا دوشمنی ، دهوا بیسه  
نور اوچین دوز و کلک مردمه ریه ریا بیسه  
تی دپانغامه جیر ، جگاندن ، خب دانیدی  
اوقایا ، جفلان تی دیمه جا ، اوسانیدی  
توبه هر شکل و شمایل کما تی دوز بهیجا  
اربا بیز نکولنا و بزانه ، تی کردنه جا

### تابستان روز

گیلکی گالیسی

تابستان بسو ، بنه روز  
گیله آفتو نا نوسن زمین ره  
وتکنه بسو ، چمنه  
کسوف و تونده هلو  
قیبته بسو دشنه  
همه جسا دانشی  
عرق جی همه جان نم دانشی  
رازلنه ، رزل جی ، دس نکسی  
بیکاره ، خواب جی ، دس نکسی  
نفس تون ، سینه تون ، مین دودیر تون  
خجلن ، جو آیه مین ، جئور - جوشون  
توریزی تون ، تو که شه نازک خال  
هیته دو ، نکان ندن ، خو بسو بال  
هجه روزی علی جانی بوز ، دیکان  
نیشته بو ، جن نه کالی بوش خا نکا فیش  
رو به یک راه ناشی  
چن نه عکس ، ریزو درشت  
هونه رنگی ایوانه دیواره سر  
چار میخ آسو  
گیله مردان دو ، سو ، ته  
حیات مین ، وی داره بون ،  
کله کونین سر ، نیشتمون کب زادن  
گیله سردان کونه بون کن سر  
خود یله درد



یکی از اعضای شورای نویسندگان آهنگر که در حوالی صندوق پستی روزنامه دیده شده

### اعلان موجودیت سازمان مبارزان بچه سال

از آن جائیکه مردم ایران در چکورا ، خود منافقین در سلطه جانی  
مسر جنین خود به تحریک ساقین ، هستند لذا حیت بهره گیری از آخرین  
ارکان ساواک را تا اندازه ای متزلزل شده است تا این برسلی الگو برداری میکنم .  
کرد و این امر باعث شده است تا این منافقین تقریباً (۱) آزادانه بتوانند  
ساقین تقریباً (۱) آزادانه بتوانند  
چشم و گوش جوانان را نازک کند لذا  
سازمان مبارزان بچه سال خلق الساعه پشرو مطابق معمول اعلام خواهند  
واسته به "جبهه" متحد واردات  
تلاشه " برای جلوگیری از هرگونه  
کرد که سازمان مبارزان بچه سال خلق  
الساعه را افرادی متشکل با آگاه  
عواقب ناشی از گسترش منافقین  
مداریم که بر حسب آگاه بودن بچه جوجه  
تا نمی چسد .  
۱- از آنجائیکه ما خود را عقل  
کل مداینم برای نمودن راه راست به  
نفاق افکنان ، ابتدا از طریق کوشندو  
چنانچه موثر نیفتاد از روش کوشایی  
استفاده خواهیم نمود .  
۲- تصمیم بر این است که ما  
از حمایت بیدریخ مردم برخوردار شویم .  
۳- حق استفاده از کلیه امکانات  
"جبهه" متحد واردات تلاشه را بهر  
طریق کسلاص بدانیم برای خود محفوظ  
سیداریم .  
۴- تا توجه به اینکه استفاده از همه گیر تر یا دشواریها صد تا یکد فاریم  
روشن کوشایی مستلزم احاطه به تکرر  
های چریکی است و با در نظر گرفتن  
ایسکه اکثر مظان این شرکدها مثل عمیره

گفت : بارگان هم نخست وزیر  
خوبی نیست .  
حیثیت  
اولی : آیا مردم قد نیست بمخلو  
کشدن ساعت موافق هستند یا خیر؟ نخست وزیر بانه ؟  
زیرا در زمان طاغوت حاضر نشدند که  
ساعتها بشان را جلو بکشند .  
دومی : البته که موافقت ، ساعت خودی ؟  
طاغوتی کجا و ساعت باقوتی کجا ؟  
گفت : نه ، منظرم آقای بارگانی  
است که نخست وزیر باشه .  
گفت : بارگان هم نخست وزیر  
خوبی نیست .  
حیثیت  
اولی : آیا مردم قد نیست بمخلو  
کشدن ساعت موافق هستند یا خیر؟ نخست وزیر بانه ؟  
زیرا در زمان طاغوت حاضر نشدند که  
ساعتها بشان را جلو بکشند .  
دومی : البته که موافقت ، ساعت خودی ؟  
طاغوتی کجا و ساعت باقوتی کجا ؟  
گفت : نه ، منظرم آقای بارگانی  
است که نخست وزیر باشه .



برنجه مو نکاشتم ،  
برنجه مو نکاشتم ،  
می روغونه وینی ، تی شاخ دیشی  
خدا تی قدری چاره بکنه  
مو دساره برنجم ، مرغنه تو بختی  
اسو ای راه تو نیم ، خانه به خانه  
امه پانف دره دانه به دانه  
تی ناله سرده ، شب خنده روز - آبتون  
خو - نی ، جی بخوانه ، جی بخوانه !  
عاصی گیلانی

بجارج  
بجارج ، امسال سرخ نشوده ، بسوته  
امه اقبال ، بسوته ، دسر بخوته  
بگین ارسال سی انصافه ، امسال  
امه جسی ، هنگیره ، زاگونه فونه  
(جای باغ)  
نه هرفت باد ، هه " لیله کو " حاده  
زن - آ ، کونسه اینم ، پای پیاده  
یوان و پیس ، کجکا ، دست دسه  
خوش ، جای باغ - تون سر ، بی افاده

صحبت  
اولی : انقلاب یعنی چه ؟  
دومی : یعنی کسه  
ترانه از رادیو پخش نشود . اورا ساواکی ، کمونست و با ضد انقلاب  
- برنا به های رادیو به زبان عربی کنند .  
کردی در فرستنده های غرب کشور قطع - جلوه فعالیت هنری خوانندگان  
نود - زن در رادیو گرفته شود .  
- بجای رفع معایب و کمبود ها  
توجه بصورت سرسام آوری  
ساعت را دوباره خیر بکشند .  
بالا برود .

سهران - دوشنبه ۲۰ - رضایی : آنچه شما درباره برنامه های تلویزیونی و رادیویی سرپرست آن عنوان کرده اید همان چیزیست که ما از ابتدای انتشار آهنگر بدفاهت مکرر گفته ایم و میگوئیم و تمام شخصیت های ملی و دستجات و اجزای آزادخواه از توه امام خمینی گرفته تا دکتر سنجابی و حتی آقای بنی صدر هم دارند میگویند. شما درست خودگامه، فضا، افکار عمومی و احترام به خواستهای مردم باید در درجه اول اهمیت باشد چون در آن دوران منحوس یک طاقت داشتیم که معتقد بود "افکار عمومی یعنی من" ولی در دوران پس از انقلاب، که اسم حکومت جمهوری یعنی حکومت مردم بر مردم را هم به بدگ میگوئیم معلوم نیست اینهمه بی استعائی و بی توجهی به خواستهای مردم را چگونه میتوان توجیه کرد. لابد با منطق چماق.



انقلابی را از آن یاد بگیرند - و اینهمه عین نایب. سلام خسته نباشد. من مستقدم هردستگاهی - هر دولتی و هر فردی دچار اشتباه می شود و این کار ممکن است تا خود آگاه هم انجام گیرد ولی در هر حال چیزی است که اتفاق می افتد. این منفذین و این افراد جامعه و دور و بر ما هستند کاشانه ما را می بینند و به ما متذکر میشوند و چه بهتر که همیشه اینطور باشد. من به موضع شما کاری ندارم که موافق یا مخالف باشید. ولی از اینکه دولت و افرادی که در حال حاضر به طور موقت مسئولیت پست ها را به عهده گرفته اند و مرتکب خطای می شوند، شما در روزنامه تان از آنها (مخصوصا صادق قطب زاده) انتقاد مسکند کار شما را بعنوان یک خبر خواه ملت و یک پاسدار، مورد تائید قرار میدهم. پیروز باشید. یک پاسدار - ف.

**سهران خانم احمد نیا :**

اول اینکه روزنامه ما روزنامه است طنز و انتقادی و یک روزنامه انتقادی درجه اول و تمجید نمیتواند کند. دوم اینکه انتقاد بمعنای دشمنی نیست، بلکه بمعنای عیب یابی و نشان دادن آن عیب به جامعه و زعمای قوم است و اصلاح کردن آن. سوم اینکه "حکومت دلخواه" هم همین حکومت است. البته تشکیلی که قبل از پیروزی، وعده اش را در نظریت ها و خطها و پیام ها میدادند. نه آنچه که این روزها داریم بوان بوان تبلیغ می کنند. ما شما میگوئیم. چهارم اینکه ما فقط در مباحث سیاسی، مسئولیتی که سابقه آنها به پیش نداشته شده، حسن نیت آنها ثابت شده "مکتوبین جری زده باشیم، عجبی، ما فقط مسئولی" که سابقه آنها هنوز هم نداشته شده و حسن نیت آنها هرگز ثابت نخواهد شد. انتقاد در تمام نوازه اش چه انتقادی، فقط به پنهان گفته ایم بالای جستان ابروت است. پنجم اینکه از زمین بودن و شوالهای اصولی و روشنگرانه شما متشکریم. پیروز باشید.

**تهرانی - ش - رضایی :**

کارگزاران آهنگر متغیلا سلام میسرانند و از اینهمه تشویق و تائید تشرمند اند. همانطور که گفته اید، "آقای" مطلق، پرده در...". این یکی تعریفی نداشت. آن یکی را فرستاد. "آقای" دیو که از در رود...". تند سود و خارج از دستگاه (بقول مطربها). "آقای مهندس الملک".

**تهرانی - آقای خانی :**

از اینکه روزنامه ما مورد تائید خوانندگان گوهر شناسی نظیر شما قرار گرفته است خوشحالم و اما در مورد پیشنهاد (صد البته مفید) شما دایر بر سنجاق کردن صفحات روزنامه و به شکل محله عرضه کردن آن با نهایت شرمندگی باید عرض کنم که فعلا امکانناش را نداریم. بعنوان اشاره، کابینت توجه کنید که همینطور پیش را هم گاهی با دو سه روز تاخیر منتشر میکنیم. رای به روزی که خواهیم زیر رگبار چماق صفحات را بمید تگر سنجاق هم بکنیم. - درود و سپاس.

**تهرانی - آقای ف - پاسدار :**

بهترین پاسخی که میتوان به نامه شما داد این است که عین نوشته های شما را در اینجا نقل کنیم - تا هم خوانندگان ما بدانند که غالب اینکه، پاسداران، چه عناصر آگاه و شستوی در بعضی موارد بجای ذکر اسم، نیت مزخرف بنده ای هستند و هم طومار زاده و همفکرانش بخواوند و منطق استدلال میگویند.



در پارک کودکان



شکله سرتاسری

**از - بوینی**

"الا ای طوسی گویای اسرار ما را شد مشکلی ایستک بدیدار که نشانیم وفادار از رساگار سرت سبز و دلت خوش باد جاوید که بعد از انقلاب این ملکا بران محیطی که تریب است آسان که مردم گشته اند از هم هر آسان نکرده" موضع خود را نمایان سخن سر بسته گفتی با حریفان خدا یا زین معما سپرده بر دار نه آوایی ز تازی، نه ربایی نه از افکار مردم باز تابی به هر کاری بود آخر حساسی تو که گفتی که کردی انقلابی بروی ما زن از ما سر گلابی که خواب آلوده ایم ایخت بیدار جوانان وطن امروز هر چند به تریساک و هروئین پندایند در میخانه همتا را چونکه بستند به صد اطوار و عشوه با تگر خند "از آن آفتون که ساقی در می افکند حریفان را نه سرما ند و نه دستار" ز مردم انتقاد ای مرد، بختو کدشت آن روزگار فرد، بختو از این راه غلط سرگرد، بختو بیبا و حال اهل درد بختو به لفظ اندک و معنی بسیار بدان که بنگه دنیا دشمن ماست سپهر گوشه از او صدف تنه بر عراحت سپهر کاری به بدبختی کلکهاست ز جورا انگلیس آشوب بر پاست "ت چینی عدوی دین و دلهاست خاوند دل و دینم بگه دار" اگر در زمزمه "احسار هستی نباید داد بر هر دست دستی تو که بند گران از پاست گستی اگر آزاده و بیدار هستی به مستوران مگر اسرار منستی. حدیث جان مگو با نقش بویار.



اعلام رقم کشته شدگان وقایع خورشهر

**اندر هنر آن مرد**

عمو آهنگر این سلام بلند بوگی از تو برای این مخلص در چنین عرصه ای دل تنگی کیست چون تو برستی رو راست، این چنین جوش خورده با مردم غرض از عرض این عرضه فقط این سخن ما نده از قدیم بجا : در کنار هزار عیب و خطا، پس یکا خاست گویم "طوماری چونکه الحق در استقامت نیست سنگ یا در طریس بر روی ناه سفاک و سفاکه کانهمه وقت زود تر زانکه منظر شویم این فشار ای عجب کتون نبود حال طومار زاده جوم عین است "باید آریش بیشتر گردد" هیچ غمگین شواز این مطلب که سر سرکشان مردم کوب

بیدیز از من ارادتمند به یقین بهتر از دو صد من قند خاطر ما از توناد و دل خوسند این چنین بی غل و عشق تو رفتند سخت با توده بوده در بیوند نکته ای هست اگر کنی تو بسند "جون کسی را بدو آری خوانند، هنرش نسر در شمار آند" در قبال هزار و یک غزلوند بجهان آن جناب را ما ناند باید از حضورتش بگرد بند جای خوش کرده بود بر آوردند، رخسار این خاک خیس خون بر کند در بسو این خراب تر بوند "بروس هر چه بیشتر گویند" عمو آهنگر امشو تو سزند بگتالبت همیشه بر لبخند افقند عاقبت به خم گفتند

۱- دستخط شما زیارت شد ۲- سوزه شعر ضعیف بود ۳- خود شعر هم قدری کال" نظیر مرید، بیشتر آتای - "شاد سوره وی طوردیگر" : "نره" نره ۲ و نره ۲ و ۲. (۱) - به شماست که ۴۸ ساعته سوزه را به صندوق پستی ۲۲۴۵ معرفی فرمائید! مشهد - "حکومت های رگله" : "تول داریم که شما خوب می نویسید ولی این را دیگر بنویسند که ریک" آتای - "تا نباشد چیزی مردم میگویند چیزها" : "چیزی نداشت، رجز خوانی بود. در انتظار چیزیهای بهتر. بابل - "مگه میدونی انقلاب کردیم" : "با طرح مسائلی که مطرح کرده اید فعلا" موافق نیستم.



# اخبار

## انگیزه ایمنی پیداست

### در نخست وزیری

بقرار اطلاع واصله هفته گذشته چند تن از اعضای کمیته ها به اداره حسابداری نخست وزیری مراجعه نموده و گفته اند که چون آقای بازرگان خود در مصاحبه تلویزیونی اعتراف کرده که اعضای کمیته ها در مورد دولت در حالت میبند و قسمتی از اختیارات و وظایف دولت را در دست گرفته اند ، بنا بر این عدل و انصاف حکم میکند که به اعضای کمیته ها نیز حقوق نخست وزیری یا حداقل حقوقی در سطح وزارت پرداخت شود ! گفته میشود بعضی از کمیته ایها مدعی هستند که حقوق ایشان باستانی از نخست وزیر هم بیشتر باشد چون هر که اختیاراتش بیشتر است ، علل الاصول حقوق بیشتری هم باو می رسد . هنوز معلوم نیست که کمیته ای ها چه مقدار حقوق برای خود تعیین کرده اند ولی میتوان اطمینان داشت که این رقم از ماضی پانزده هزار تومان که حداکثر دریافتی است بیشتر نخواهد بود !

### در تلویزیون

از خیابان جام جم اطلاع میدهند که آقای جعفر مومنی زاده هوا شنای تلویزیون نیز برای دریافت حقوق ماههای امضای خود در سال قبل ، به آقای " قد زاده " مراجعه کرده و مطالبه " حقوق موقف " را نموده است . از قرار معلوم ، آقای قد زاده در جواب ایشان گفته است از آنجا که پرداخت حقوق به کارمندان ، موکول به انجام کارهای عقب افتاده میباشد ، تا مومنی کارهای مومنی زاده کارهای عقب افتاده را انجام ندهد و هوای ماههای دی ، پهن سال گذشته را پیش بینی نکرده است از پرداخت هر گونه حقوقی بایشان خود داری شود !

### ایضا در نخست وزیری

از دفتر آقای بازرگان اطلاع داده اند که جناب آقای ملا نصر الدین بعنوان مشاور مطبوعاتی ایشان انتخاب شده تا در تنظیم و تدوین سخنرانی های آقای نخست وزیر به یاری ایشان بشتابد .

### مجلس ترجمین مجلس موسسان

مجلس ترجمین محرم مجلس موسسان ، هفته گذشته در محل منزل محرم مجلس تهرانی تشکیل شد سخنرانان در سنجایی اخلاقی ایشان بیانیاتی نمودند . یکی از ناظرین ضمن خواندن شعر :  
گرگ اجل بگایک از این گله میبرد / وین گله را بسین که چه سود همی چرد  
در مورد فانی بودن این دنیا داد سخن داد . در ضمن سخنرانی ناظرین مبرور ، آقای مجلس شورای ملی سخت متاثر شده بود و در حالیکه زار زار می گریست ، سخنان ناظر را تأیید میکرد و میگفت : آره والله ، بالاخره نوبت ما هم بهمین زودی ها می رسد !  
" کریمه القلم "

### گفتگوش...

### و اینک اصل سند :

- بسمه تعالی
- ۱- نیم سیرگوش شیشک گوشتی از کشتارگاه اسلامی الجزایریان مع نخود و لوبیا و پیاز و لعل و زردچوبه با عده ..... فرانک
  - ۲- فی زوری ۲/۵ فرانک
  - ۳- نان خشک ۳ وعده در روز ، هر وعده یک چارک ( توضیحا ) پنیر و کره و مربا اسکام میشود . فرانک
  - ۴- فی زوری ۱/۵ فرانک
  - ۵- یک ماهه ۲۵ فرانک
  - ۶- پودر رختشویی جهت شستوی البسه و جوراب و غیره : ۲ فرانک
  - ۷- سوزن و نخ الوان جهت رفوی جوراب و آستین پیراهن و کت : ۱ فرانک
  - ۸- نیم تخت و پاشنه و تعمیر کفش در وجه پینه دور سرگذر : ۵ فرانک
  - ۹- چای خشک درجه ۳ مراکشی و آبنبات نیچی پاکستانی : ۱ فرانک
  - ۱۰- کراوات مستعمل و کت و شلوار و پیراهن و کفش وزیر شلواری دست دوم از بازار کهنه فروشیهای پاریس : ۲۴ فرانک
  - ۱۱- هزینه تعمیر دوچرخه : ۲۵ فرانک
  - ۱۲- کرایه اتوبوس در اقامت از کار افتادگی دوچرخه : ۶۰ فرانک
  - ۱۳- سپهر تراکتی کرایه اتاق زیر شیروانی با ۹ تن از باران انقلابی : ۱۵ فرانک

جمع کل ۲۸۱ فرانک برابر با ۴۲۱ تومان و پنج قران  
توضیح : بودجه ماهانه ۱۶۶۶ فرانک برابر با ۲۵۰۰ تومان ، البانی ۲۰۷۸ تومان و پنج قران صرفه جویی که تقدیم صندوق بحال انقلاب شد تا بعد از پیروزی انقلاب کسی نتواند لغز بخواند که با ۲۵۰۰ تومان نمیشود در تهرانی زندگی کرد . مادر پاریس با ۴۲۱ تومان و پنج قران زندگی کردیم و شد ، والسلام علی من اتبع الهدی .

# هفته رفتن

علم برده

### سه شنبه - در باره قانون مبارزه با مطبوعات

پشتنویس قانون جلوگیری از انتشار مطبوعات منتشر شد تا صاحب نظران طرف مدت دراز در باره اش اظهار نظر کنند . گروهی از نویسندگان سابق از مفاد این طرح اظهار خوشحالی کردند و گفتند که چنانچه به صورت قانونی در آید ، مطبوعات ایران برای نخستین بار در تاریخ این کشور احساس خواهند کرد که نیازی به سانسور وجود ندارد . این مقامات در توضیح نظرشان اظهار داشتند که با وجود این قانون اولاً " مطبوعاتی بجا نخواهد ماند که سانسور شود ، ثانیاً " از بسکه در لایحی بود این پیشنویس ، زندان و پرداخت جریمه های سنگین گنجاند ، شده ، که در هیچ روزنامه ای ، یک کلمه مطلقاً قابل سانسور چاپ نخواهد شد .

### چهارشنبه - طومار زاده کویتی

دولت کویت ، این ادعای استاندار خوزستان را که " رادیو کویت ، مردم خوزستان را به قیام علیه دولت تحریر می کند " رسماً تکذیب کرد . خبرنگار خصوصی آهنگر از کویت خبر می دهد که در آنجا می گویند یک مقام رسمی دولت کویت گفته است " جای تعجب است که آبرائینها حرفهای رادیو تلویزیون کویت را نظر دولت کویت تلقی کرده اند . مگر آقای مدنی نمی دانند که این روزها سرپرستان رادیو تلویزیون کارشان شده است تحریر کردن مردم را به جان هم انداختن ؟ همان مقام از مردم ایران استعفا داده است که هر چاره ای برای از رو بردن همیای ایرانی گردانند ، رادیو تلویزیون کویت بپدا کردند ، کویتی ها را هم از آن بی نصیب نگذارند .

### پنجشنبه - صبر برای عمو سالم

جورج بال ، از مقامات سابق وزارت خارجه آمریکا ، به مقامات آمریکایی توصیه کرد : " در ایران باید صبر کنیم و منتظر لحظه مناسب باشیم . آنگاه امیر امیرالسیسی متفقد است " این دعوت به صبر و حوصله از سوی جورج بال ، متعاقب آبراز احساسات زودرس کارگزاران پنگه دنیا در ایران صورت گرفته است که همچنانکه می دانیم ، آبراز احساسات مذکور برای تکذیب در رابطه " حسنه " با عمو سالم ، خشم مردم ایران را برانگیخت و با نظایرات میلیونی مردم ، کار به جاهای باریک کشید و به جلوگیری از ورود خبر بنگه دنیا انجامید .  
ظاهراً " جورج بال معتقد است که ما موران ایرانی عمو سالم ، باید جانب احتیاط را تقویت کردیم تا لحظه مناسب فرا رسد و قضیه را بخوبی و خوبی تا فیما خالدهون انجام دهند !

### جمعه - یادوهای سفارت

سندیکای آژانس داران تهران ، که در زمان انقبایهای انقلابی مردم شاه روزگار میگرد و دانسته یا ندانسته با دلسوزی تمام ، وسایل خارج شدن زردان و خنایکاران و عمال رژیم شاه مخلوع را در اسرع وقت فراهم میکرد ، این روزها ( باز هم دانسته یا ندانسته ) وظیفه یادوئی سفارت آمریکا را به عهده گرفته و برای از سرگیری کارهای خود می خواهند به آمریکا بروند ، با همان سرعت و دلسوزی ، وزیر تهیه میکند .  
جمعی از اعضای سندیکای کارکنان آژانسهای مسافرتی ، با دادن خبر بالا به آهنگر ، از او خواستند تا ضمن درج خبر ، از سنای آمریکا بخصوص سانسور حاربتی ، بخوابیم که تشویق لازم از این بانی خبر و واسطه دلسوزی فراموش نکنند و بدانند که چنین خدمتگزارانی در ایران دارند ، نباید بهی از انقلاب مردم داشته باشند .

### شنبه - از ما بهتران پا برهنه

در زمان طاقت ، برای ازما بهترانی که احتیاج داشتند ، کار و تفریح شاهانه روزیشان را با نشیدن انواع موزیک سنگ و سنگین به طریقه استرئو فونیک قابل تحمل کنند ، به دستور آقای قطبی ، یک فرستنده ای-ام-ام درست کرده بودند .  
حالا که انقلاب شده و آن گروه با فراری شده اند و با از بین رفتن ، خلف صدق آقای قطبی ، که همان قطبی زاده باشد ، موج اف-ام-ام را براه انداخته و برنامه های برای برهنه ها از آن پیش میکند . تنها فرقی که این اف-ام-ام با آن اف-ام-ام دارد اینست که برنامه های آن غربی بود و برنامه های این مرئی است .  
امیدواریم با برهنه های عزیز ، هر چه زودتر زبان مرئی را فراگردند تا بتوانند از برنامه های ویژه خود استفاده لازم را ببرند .  
تصوره - با برهنه ها ، تهیه " موزیک سنتر " های کوادروفونیک را هم فراموش نکنند تا از لاکوالبتی " بهتر صدا برخوردار شوند .

### یکشنبه - مبارزه با انحصار طلایی

عده ای از انحصار طلبانی که در نهفت هیچ نقشی نداشتند از ابتدای تثبیت انقلاب کوشیدند که از آن سوء استفاده کنند ، یکی از سوء استفاده های وقیحانه این عده این بود که آدم بیگانه و تن پرور و سازشکار و نوگر ما بی چون خسرو گلرخی را ( که به علت افراط در عرق خوری دچار مسومیت غذایی شده و در گذشته بود ) با ضرب و زور وارد صف مبارزان نهفت کردند و او را انقلابی جازندند .  
این عده ، به این هم اکتفا نکردند و برای بدنام کردن انقلاب اسلامی ایران ، نام این شخص را روی پارک فرج سابق گذاشتند و بدین ترتیب ، نام گذارهای انقلابی را هم به تسخر گرفتند .  
اکنون شهرداری تهران خوشوقت است اعلام کند که با نهایت هوشیاری و درایت ، از این عمل منافقان و تفرقه اندازان جلوگیری کرده و نام پارک فرج استرو گلرخی سابق را بر پارک لاله " تغییر نام داده است . مبارک است انشاء الله .

### دوشنبه - محک تجربه ...

طومار زاده در مصاحبه تلویزیونی خود ، که نمونه تربیت خانواده گی و " شعر " شناسی بود ، آماری از مطبوعات بعد از انقلاب داد و مدعی شد که در فیهال حدود ۶ روزنامه و هفته نامه " چپ و متمایل به چپ " تنها ۵ یا ۶ روزنامه غیر چپ منتشر شده .  
در اینجا لازم است به اطلاع علاقمندان آمارهای مطبوعاتی برسانیم که چون این ۵ یا ۶ نشریه غیر چپ برای ۹۹ درصد جمعیت کشور و آن ۵ یا ۶ نشریه چپ برای آن یک درصد معروف است ، لاجرم باید جمع سوز آنرا ۶۰ تا چیزی در حدود صد هزار نسخه باشد و جمع سوز آن ۵ تا ( برابر آمار فرژاند ) دست کم ۲۵ میلیون نسخه .  
انشاء الله همه آمارها درست است !



جشن کتابسوزان در شوشتر



فوت به چراغ دست به چنای



### دستگیری ماهرانه یک چریک فدایی

ساعت ۶ بعد از ظهر بود که چریک - وسیله افراد خبره کمیته شناسایی شد چون سرکات و مکاناتش مورد سواظ شد بدین قرار گرفت ، بلافاصله مراتب گزارش شد و بلافاصله یک گروه شناسایی مسلح اعزام گردید و بلافاصله چریک را که همراه یک فرد ناشناس، محتسباً مشکوک می کردند ، زیر نظر گرفتند .

با یک بررسی دقیق هشت اعزامی فدایی بودن طرفداران تأیید کرد ، سلاحها خنثاب گذاری شد و همه چهار چشمی و یا دقت تمامی حرکات و اعمال او را لحظه به لحظه با بی سیم به اطراف و اطراف خبر دادند . . .

چریک فدایی و همراهش از جلو یک بانک گذشتند ، حالا دیگر انگشتها با کتکهای روی ماسه قرار گرفته بود . . . از آن طرف بی سیم دستورات موقت و مبرمی می رسید .

اگر سرفه ، مقاومت ، مقاومت مسلحانه کرد اما نشد . . .

چریک و همراهش صدمه قدسی از بانک فاصله گرفته بودند . . . افراد متعاقب ، در نقاط حساس و دور از دید

و زدودن کوچکترین ایجاد سواظ تا ناعاج سیم تری آنها را مراقبت می کردند . . .

چریک و دوستش به یک پیچ بنزین نزدیک شدند ، لحظات التهاب آوری بود ، موشت آنها بلافاصله گزارش شد ، و باز دستورات صریح و اکید بود .

بعضی اقدام برای انفجار پیچ بنزین ، فقط سر سینه راهد فرار

بدهید . . . فقط سر و سینه . . .

چریک و دوستش به یک پیچ بنزین نزدیک شدند ، لحظات التهاب آوری بود ، موشت آنها بلافاصله گزارش شد ، و باز دستورات صریح و اکید بود .

بعضی اقدام برای انفجار پیچ بنزین ، فقط سر سینه راهد فرار بدهید . . . فقط سر و سینه . . .

چریک و دوستش به یک پیچ بنزین نزدیک شدند ، لحظات التهاب آوری بود ، موشت آنها بلافاصله گزارش شد ، و باز دستورات صریح و اکید بود .

بعضی اقدام برای انفجار پیچ بنزین ، فقط سر سینه راهد فرار بدهید . . . فقط سر و سینه . . .

چریک و دوستش به یک پیچ بنزین نزدیک شدند ، لحظات التهاب آوری بود ، موشت آنها بلافاصله گزارش شد ، و باز دستورات صریح و اکید بود .

بعضی اقدام برای انفجار پیچ بنزین ، فقط سر سینه راهد فرار بدهید . . . فقط سر و سینه . . .

چریک و دوستش به یک پیچ بنزین نزدیک شدند ، لحظات التهاب آوری بود ، موشت آنها بلافاصله گزارش شد ، و باز دستورات صریح و اکید بود .

بعضی اقدام برای انفجار پیچ بنزین ، فقط سر سینه راهد فرار بدهید . . . فقط سر و سینه . . .

چریک و دوستش به یک پیچ بنزین نزدیک شدند ، لحظات التهاب آوری بود ، موشت آنها بلافاصله گزارش شد ، و باز دستورات صریح و اکید بود .

بعضی اقدام برای انفجار پیچ بنزین ، فقط سر سینه راهد فرار بدهید . . . فقط سر و سینه . . .

چریک و دوستش به یک پیچ بنزین نزدیک شدند ، لحظات التهاب آوری بود ، موشت آنها بلافاصله گزارش شد ، و باز دستورات صریح و اکید بود .

### دستار دوبر سینه کاتلر زدی

از سرت بانک وانجار پیچ بنزین سر دارند . . . پس باز هم نفرات کنفی بیشتری بعمل اعزام شد .

ناگهان چریک و رفیقش بداخل کوچهای بیچیدند و مرق سردی از پشت بر تن تمام تعقیب کنندگان نشست .

همه چیز روشن شد ، کمزکی کوچک یک کاتلری بود و . . .

حالا دیگر موقع عملیات بود ، اسم عملیات را آن طرف سیم " عملیات مبارک با خدا شناسی " گذاشته بودند . . .

متعاقب فاصله تمام ربا چریک و رفیقش کم و کمتر کردند . . .

گلوله ها مثل گرگهای درنده در کسین بودند . . . چریک با انگشت چیزی را بر رفیقش نشان داد . تمام چشمها با او دوخته شد ، چیزی معلوم نبود .

بدون شک چند چریک دیگر این گوشه و آن گوشه پنهان شده بودند تا موقع دست بعمل بزنند . . .

آنها تا کاتلری فقط قدم فاصله داشتند . . . هشت قدم . . . پنجم قدم . . .

از آنسوی سیم ضربه ای را وارد کرد ، سزده میام برده دستگورتان کنید .

چریک لحظه طوفان عطشی بنا شد ، صدای کشیدن گلگندیا بر سر سر ای را بر کرد و صدای باها و فرمان استیضا

همی کند محکوم ما را در سنا بعد از آن هم در بی آن تا مگر

باز ایران را کند زیر و زیر کهنه عیاری چو کاتلر را که هست

بهترین ما هو مگر و بند و بست کاتلر ، این کهنه عیار قدیم

با سا و ماقیا باز و ندیم این هزاران حمله کرده در زبیر

کرده خفتی را به دام خود اسیر خواهد او را زاهی برزید کند

جاننشین هلمز و سالوان کند این یک زرد آن شغال حیلر کرد

تا مگر این کهنه عیار در عمل دیدل با اینها نابود نام الیدل

باز ایران طرح نبوتی هست میخورد و نه اصولا کسی پیدا می شود

بداد این دو نفر بیچاره برسد . . . چپول

الآن حدود یکماه از آن مبارزه جاسانه میگذرد ، هر چه رفیق چریک فدایی که از قضا برادر او هم هست داد

و قال میکند که این خمی که شما بعنوان چریک فدایی دستگیر کرد ماید خواهر من است و اگر صورتش را باند بچی

کرده بخاطر اینست که از کتکها دماغش را عمل کرده ، نه آنجا کسی فریب اند

دغلگاریها و احتیاجهای احمقانه را میخورد و نه اصولا کسی پیدا می شود

بداد این دو نفر بیچاره برسد . . . چپول



### ادب و ادب

۸- حمله کسک

گرگ از حمله گذشته خوبش چون کسی بد نکرد راهش را باد میگرد هر کجا غنیمت

(ای ببخشید گرگ آدمخوار خون تازه غذای نایش بود

سوق داشت بفتنه انگیزی تا بهیندو باره دجله خون بس کن این دستان و این مکر و حیل

خوب کفتی با عمو ام ای فنی نیست در کارش اگر ریب و ربا ،

قصد او گر واقعا هم دوستی است خنجر اندر آستینش بپیر چیست ؟

نیست گر ریب و ربا را در کار او پس چرا این گوشه است اطوار او ؟

با زبان دم میزند از اتحاد از رفاعت ، از محبت ، از وداد

در عمل با دست عمال می کند محکوم ما را در سنا بعد از آن هم در بی آن تا مگر

باز ایران را کند زیر و زیر کهنه عیاری چو کاتلر را که هست

بهترین ما هو مگر و بند و بست کاتلر ، این کهنه عیار قدیم

با سا و ماقیا باز و ندیم این هزاران حمله کرده در زبیر

کرده خفتی را به دام خود اسیر خواهد او را زاهی برزید کند

جاننشین هلمز و سالوان کند این یک زرد آن شغال حیلر کرد

تا مگر این کهنه عیار در عمل دیدل با اینها نابود نام الیدل

باز ایران طرح نبوتی هست میخورد و نه اصولا کسی پیدا می شود

بداد این دو نفر بیچاره برسد . . . چپول

الآن حدود یکماه از آن مبارزه جاسانه میگذرد ، هر چه رفیق چریک فدایی که از قضا برادر او هم هست داد

و قال میکند که این خمی که شما بعنوان چریک فدایی دستگیر کرد ماید خواهر

من است و اگر صورتش را باند بچی کرده بخاطر اینست که از کتکها دماغش را

عمل کرده ، نه آنجا کسی فریب اند دغلگاریها و احتیاجهای احمقانه را

میخورد و نه اصولا کسی پیدا می شود بداد این دو نفر بیچاره برسد . . . چپول

بداد این دو نفر بیچاره برسد . . . چپول

### اخلاق حیوانات

#### جوجهایی تریست

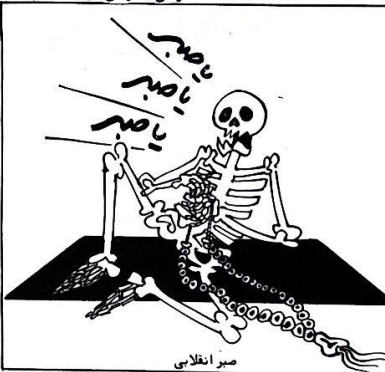
جوجه ماشینی ها وقتی سراز تخم بیرون آوردند ، همه شان یک شکل و یک اندازه و یک رنگ بودند . جوجه ماشینی ها همه دگرنگ نگاه میکردند و از اینکه می دیدند بیجوجه ماشینی ها ، هم "میتا" هم "شکل" هم اندازه هم رنگ خودشان هستند ، بسیار خوشحال می شدند و احساس غرور میکردند .

جوجه ماشینی ها مشغول دانه خوردن و پرور شدن بودند کما گویان متوجه شدند ، در نفس باز ماده و یک جوجه غیر ماشینی قاطی آنها شده است . جوجه ماشینی ها دور جوجه غیر ماشینی حلقه زدند و از او پرسیدند : - چرا همشکل ما نیستی ؟ - گفت : برای اینکه جوجه ماشینی نیستم .

گفتند : چرا هم رنگ ما نیستی ؟ - گفت : برای اینکه زیر ما نشین عمل نیامده ام . گفتند : چرا هم اندازه ما نیستی ؟ - گفت : برای اینکه احتیاجی نیست همه جوجه ها به یک اندازه باشند ؟ - گفتند : پس چرا قاطی ما شده ای ؟ - گفت : برای اینکه سهر حال من هم مثل شما یک جوجه هستم .

جوجه ماشینی ها گفتند : دروغ میگوی ، تو جوجه نیستی ، و آنوقت ریختند سزخو آنقدر بهین توک زدن تا برد . جوجه ماشینی ها در مقاومت خود هیچ اشتباهی نکرده بودند . این جوجه غیر ماشینی بود که نتوانسته بود ، خودش را هم قدم شکل و هم اندازه جوجه ماشینی ها تربیت نکند .

تور دیده - راستی از " روشن زاده " چه خبر ؟ پیدا پاشی نیست . - میگویند که شده جانی رو نیی بهیبه - بیچاره بنده خدا ، چرا ؟ - آخه از بس توی بر نامه های ورزشی گفت " نور دیده " ملت ایران ، امر بخودش هم مشتته شد و از وقتی ولهمید رفته خیال میکند کور شده و کور مال کور مال انبور اونور میره .



صبر انقلابی

ترک عادت - پیش از سارا حتی تا صبح ننوستم بخواب . - ناراحت چی بودی . - نمیدونم چه اتفاقی افتاد بود که تا صبح حتی یک گلوله هم شلیک نکردن .

یکجوری ، وسیله ، باستانی یکی از شرکدهای قدیمی فرنگیها اینستکه دست آوردهای فکری ما را می بردند و با هم بدیده می خریدند و برمی گردانند . مثلا " به همین یکجوری که خاسته ما برشان می بندند وقت کنید ، این وسیله یکی را لات و ادوات باستانی ما بود که هم در بزها و فرنگیها اگر اران استفاده می کردند ، فرنگیها اگر اعتراف دارند سری ، بکنیم بهای باستانی ما بزنند و از نزدیک به ریش و پشم حضرت داریوش اردشیر و کوروش و اتالهم بیشتر خبره شوند تا صدق مرایض ما بپشان ثابت شود .

راست مومن - آختر با دست چینی ها مخالف بود که پیش دکتر چراغ رفت و دست چینی را از بیخ کتر کرد .

### دق دلی

اولی به دومی رسید و دومی عوض سلام علیک ، علی المصل میگفت . - صدق ، صدق ، صدق ، صدق ، صدق ، صدق . . . اولی پرسید : تو دیگه چت شده ؟ دومی نفس تازه کرد و گفت : - بیست و پنج سال آرگار این اسم بیخ گلوم گیر کرده بود ، دارم تا فرصت باقیه مگم که اگه باز پس فردا ، راه گلوم بسته شد افلا " دلی از عزامر آورده باشم .



صدای تیر میاد ، دیگه باون قیمت تعمیم . . .

تقاضای فعلی - بنیاست فرارسیدن فصل جفت گیری و از بیان حیوانات از عموم هبوطان عزیز خواهشمند است از کشتن و اید" و تعقیب حیوانات زبان بسته از هر طریقه و دسته و شکل و اندازه ، از آهو تا بابو از جبر چریک تا آخوند بگر بیس عنوان و طریق جدا" خود داری فرماید .

اولی به دومی رسید و دومی عوض سلام علیک ، علی المصل میگفت . - صدق ، صدق ، صدق ، صدق ، صدق ، صدق . . . اولی پرسید : تو دیگه چت شده ؟ دومی نفس تازه کرد و گفت : - بیست و پنج سال آرگار این اسم بیخ گلوم گیر کرده بود ، دارم تا فرصت باقیه مگم که اگه باز پس فردا ، راه گلوم بسته شد افلا " دلی از عزامر آورده باشم .

# آهنگر

ریزنظر خورای نویسندهگان

## شان نزول این شعر...

پس از فروریختن دستگاه دیکتاتوری رضاخان، بارمندگان این رژیم منحوس ظالم میگردند با استفاده از اجساد وطن پرستانه مردم ساده دل و اینکه ما فرزندان داریوش دراز گوش هستیم و باید سلطنت شاهنشاهی را حفظ کنیم، توده مردم را از مبارزات طبقاتی بازدارند و نگذارند مردم عاملان فقر و تنویر روزی خود را بشناسند و حساب خود را بکنار برای همیشه بیاورند تا نویسندهگان مزدور و قلم بیزد از استعداد شاعران مداح درباری تا نویسندگان این کشور بهره ببرند و مدد بگیرند. رادیو نیز یکی از وسایلی بود که در تخریب افکار و ساختن باصطلاح افکار عمومی، در اختیار دربار و رژیم بود هنوز صدای دلگشایی را که بنام شاعر خماید مدحیه برای قیله عالم میساختند و آترا با بوق و کرنا از رادیو بخورد مردم میدادند در گوش داریم و فراموش نکردیم.

در سال ۱۳۳۰ نیز اداره تبلیغات اعلام کرد که به سرآینده بهترین شعر وطنی جایزه میدهد، شاعران ملاح به تگایو افتادند و بارزیکه کردن گفتند، شاعران در مدح وطن و قیله عالم ساختند و به یادداشت صله و جوایز نایل آمدند. نوشته باقی ماند و مدحیه برای قیله عالم "شیراز" نام گرفت این دلگشایی، شعریابی خود "شیراز" نام گرفت "را ساخت و باقی ماند نیز در چنگار چاپ کرد."

شاعر شیرین سخن "ستوده" که مدتهاست از درد وطن میمالد، ظاهراً "مظهور تخفیف این درد و باطن" برای دریافت جایزه ای که اداره تبلیغات برپایند "بهترین شعر وطنی میدهد این شعر را سروده، امیدواریم که شعر ایشان باب دندان هیبت شخیصی، واقع شده و ایشان را شایسته جایزه اول معرفی نمایند. ضمناً اگر چیزی از جوایز زیاد آمد مستقیماً برای شاه زاده اوسام کریم بفرستند."

## شیراز داده او سام کریم!!

از: محمد علی افشارته

ای برادر، ملت ایران زمین تویی خدا بن سرزکوبان است این شان داران سلطان را سنج زار ایران هنر و رو نیست گمست مویز که قیله آدم نیست نه کار کشته بزرگ قحط است؟ نه نومهندس های آماده شده هم زمین موجود، هم نیروکار داد مردم میبست تا آسمان کدوگان چون گوسفندان میگردند نمایان بجان و نیمی نیم جان از برای ما صاحب ملکتی بلاست شرکت نفت پدید میسرورد هم وکیل و هم رئیس و هم امیر مخفی و دزدانگن شب میدهد کست میوز؟ رتو مولا لاکتاب پیش بر میگردد کسی می کند از تو می بوسم دادان، اوسام حسن از جمعیستی، بگو محض ثواب این وکیلست تست مال قونولت حاتم طاسی بخروج صهبان در چین زار سفارت می جرد با جرات ناطق انظور گفت زاد بی مرحوم خاقانیم ما نسل اصل از شیر سو سند باد یعنی ای کسلا غلام پیشرو یعنی ای اوستا غنی و اوستا مرمنی کشته هستی؟ کاش جیکت در نداد ذوق کن شیراز دهستی ای دادان پیشکش دکان ولی بی با اخن تا بمیکی در فراق یک اسطاق "عظربه" مال شاهان را ببین شنبه ای پر از مرما خوشگل است چشم را با معرفت واگن فقط صنع بزبان را ببین از پنجره سمت سواری سوی بدوغ حیار گاهگاهی هم نشد آهی بکش تا کتا برنگی است ماول معلیم حضرت علیه بان "بزرگتر" در ضمیمه زنده باد ایران زاده ما همه در راه ایران بورتسه!

ایدهای، شهری، ای جادرتشین سوکن جامت سیاحت کن دادان این وکیلان اینو زبوان راستی خاکها بصورتا رویت گمست خاندنای وطن که هست کبست آزموده کارگر قحط است؟ نه میدهم هر حال از دانشکده دشت و مریز، کوه و دره، آبشار پس چرا از بابت یک قریق نان در لوچستان علف را میخورند مردم مجهور آذربایجان خاک گلزار خاک خوزستان پلاست نفت ما را انگلیسی می برد میتراند بهر ما خان و وزیر این جاعت را مواجیب می دهد بعد میبازد برای ما حساب آنکه ما که خدایستی می کند جان طفلک، لوطیانه، مرگمن این وکیلان را تو کردی انتخاب؟ خیر، این ناطق کممثل بلبل است "آلت فعل" اندام بد فطرتان هم زآ خور هم ز بیره میخورند و راد بوتهران سباط حرف مفت از بزاد و نسل ما سانیسم ما از تبار اردشیر و کعبیاد یعنی ای منشی حسین بزرگتر یعنی ای اوستا غنی و اوستا زما چونکه هستی از زواد کعبیاد لخت و عوروشکنا ای سوده بان این وطن مال تو با قدری ساق پشت شیشمسب زجان را ببین کیک آویزان را بیک خوشگل است خودی ما را تا تا کن فقط همت عالی طلب از سامره ذائقه را کن رها ای هوشیار گر تو خون داده نشد گاهی بکش الفرض شیراز داده و سام کریم حضرت والا جناب "کاکر" ترو و قرف و جهل بسادان تو ما همه داریم بدست "گرمزده"



۱- گر باز دمه بزبان گیلکی بختی دسته بیل است. انتقابی  
- من روز ۲۲ سپهر تفنگم رو برداشتم و رفم با خدا: انقلاب خون جگدم - خوب بارک الله، ولعی چرا روز بیست یک سپهر انگار رو نکردی؟  
- آخه اون روز داشتیم با انقلاب خون می جگدم.

راه حل  
حال که بخشی موسیقی با صدا و تصویر زن در تلویزیون منع شده است بنده پیشنهاد میکنم که صدای زن را با تصویر مرد بخش کنند یعنی عمل "لبزدن" را مرد انجام بدهد. "کظم -"



شاکوت، اینجا، کوی!

از: زینت  
در سان جمع بیدار، ای سوزی؟ حرف قانون اساسی با توجه؟ تو همان هستی که بی سال تمام تحت آزادی طموحات چیست؟ در اطاعتی هست در قانونی راست هر قدر بسته تر، گسترده تر از حقوق آخر چه میمیدوک؟ فاهی اسبابت صالح تر نیست فاهی زن، آنگه باشد در سوسه ای مفسر پاک نیست، بی اثر ای شخص دار من هیچ و هیچ حال باستی سرتی در محکم

ای برادر این قرار ما نسود بود از غری و آزادی سخن رای اسلامی بدین غامی نبود هر کسی هر حرف را میتوان کند بود منظور ظفر در انقلاب

درویش ترک بگه دار ای سرب محنت و کار ساسی با توجه؟ مثل سا در خواب سودی و السلام مد ساپور و جانی آلات چیست؟ دیگران را هم صفوی بنا بخت هر چند آزادتر، در برده تر او که سا وارد سواد از صدر و ذیل می روم و نسال رای من رعب نیست هرگز محبت رای و نظر کنگره تشکیل دادی صبره سرا؟ گر شندی این خبر سر خود هیچ از سرات سیم و اقدامت کس

روز اول این سب و برآ نسود از حقوق ما و شیو، ایشان و من حرف حق شارف و ماسی نبود خوبی را مسویب رساند کند حق هر دستگن و ماسی صاب

## فرض محال، فرض ممکن

**بقلم نویسنده محترماً**  
صورت مسئله: یکی از نویسندگان در مقاله ای که نوشته، این سؤال را مطرح کرده، نویسندگان قانون اساسی چه جوره از ما بوشیدماند، چرا؟  
جواب او: منجی ارا!  
جواب دوم: میخواند بنویسد فصولت کبست.

روایتی: میترسد باروشان بدهند، آتوت خدای نگرده ما پر رو سوم. حل المسائل: نویسندگان قانون اساسی حق دارند که چهره شان را از ما بوشیده نگذارند. چون اگر چشمان توی چشم ما بفتد تو رو در باستی گری می کنند و مجبور میشوند چیزهایی توی قانون اساسی بنویسد که زیاد خوبیت نداشته باشد.

**صورت مسئله:** یکی از اعضا دولت موقت، در یک مساجه رادیویی گفت: باید مقوم آزاد بود است، کاسریم. مقوم اول: آزادی یعنی اینکه من جانم را بدهم تا تو حرفت را بزنی. مقوم دوم: آزادی یعنی اینکه تو جانم را بدهی تا من حرفم را بزنی.

**مفهوم اصلی:** آزادی یعنی اینکه هر کسی حق داشته باشد حرفش را بزنی، حل المسائل: آزادی یعنی اینکه هر کسی زوریش بیشتر است. حق دارد حرفش را بزنی.

**صورت مسئله:** ۱- ایران آقای کاکر سدری بر مکارا بملت سواری که بیستام طاعت در زخم دارد سنی بخورد. ۲- اگر ایران آقای کاکر را بپذیرد، هیچکس سدری بر مکارا در مریز نخواهد بفرش اول: آتش خالته، بخوری پاته بخوری پاته

**فرض دوم:** امریکائی ها کاکر را فقط بملت سواری می که در مریز دارد به ایران بفرستند.

**حل المسائل:** از این داستان چنین نتیجه میگیریم که مسایات خارجی بنگه دنیا ما بطوریکه قیلا "مخمر رسد هیچ ربطی به سنای آمریکا ندارد و بطریق اولی هیچ ارتباطی هم با کاج سید پیدا نمیکند. سایر این تمام فتنه ها رسر سر سفر آمریکا است.

اگر سفر موعی شود، همه کارها خود بخود درست میشود.

**صورت مسئله:** به نغز اعضا کبست "قره" فرق "سپهر ارتش کبست به جنگلی با این منطقه فتنه و سن گردش در جنگل یکی از اعضا کبست بجای کاکر، رئیس کبست را شکار کرد و کشت.

**فرض اول:** شکارچی ناشی کسی است که فرق بین آهو آدم را نداند.

**فرض دوم:** رئیس کبست عاقل کسی است که اولاً "تنها به شکار برود و تانسا" سنی کند موقع گردش در جنگل بنگل آهو راه برود.

**آهوش شکار:** اگر در جنگل به جندای آهوش گردید، قیلا "از وی پرسد کتا با شکار است یا آدم و در صورتیکه آدم بود، از تیراندازی صی نظر فرماید. حل المسائل: برای رفع اشتباه بالا لازم است که شکارچی یاد شده، بکار دیگر به جنگل برود و یک شکار واقعی را اشتباهاً "خا" نامی هدف قرار بدهد.

## مناجات خواجها سد الله ابداری

الهی معلم "کتک کتک تبا" شایعوت و مرا در آتش حرمان سوخت، و رنه امروز با یک توریچین دیلم و لسان "ای سعلی" و ای برغانی دارم گوشت و کفتی و باغ بان کس تخفیفی از دزدان، انقلاب را ندی، ولیگ ان نادر امام و کافر خوشام را از پس شمت و اندی سال بدینی، نور دین گفتی و کاسیای ملک نور خواندی آنگاه ما را گفتی که ای باطن! کور، این است نور علی نور الاهی گفتند که صادق هر یاداد با از ما بهترین در زمین تنب است و هم با ایشان در طبقه سدهم، مجلس، با اینتمه ملج فی الارض شدانی و نه منفذ، باری از غم جان خود کاشیم و ملحت را بخوایتم.

الهی اگر فدیه می خواهی، دو گویند تو را شایسته بودی قربانی، نه بیست تن نویسنده کبهای، و ضد انقلاب خون همعانی، نه از جان گذشتگان فدای.

الهی به جهات دل خوش دارم، به آن قانون اساسی؟ به آن خائن بختی های غیر دیلمام؟ به ساسان راستندی و توانمان راد خانه تنایدی. چماق بالای سرمان به چولان است و خویشان از داع روان. بی عرمان که گفتند و بر عقده مان هم که خوانند پس این چه انقلاب است که وطن پرست از آن در تب و تاب است؟



اعلام موجودیت

## دیجیتال کننده نشریه: نینا پویان